

خبرنامه

چوبکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۱۵ تاریخ: ۱۳۵۸/۱۲/۱۱

www.iran-archives.com

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
 در هر شکل و سطحی که باشد،
 قرار داشت و آنها ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

رژیم با کشتار بهترین فرزندان خلق ترکمن روی ساواک را سفید کرد

۳ تن از بهترین فرزندان خلق ترکمن رفقا: توماچ، مختوم، واحدی، جرجانی که بدست رژیم مزدور اسیبزر بودند، به فجیع‌ترین شکل به قتل رسیدند و رژیم جنازه این شهدا را در بین راه گنبد و بجنورد، در زیر پلی انداخته.

ابعاد این فاجعه آنچنان هولناک بود، حرکت رژیم آنچنان کثیف بود، که روی ساواک محمد رضاشاهی را سفید کرد و نشان داد که ایشان در جنایت دست‌کمی از محمد رضاشاه خائن ندارند و اگر لازم بینند (که می بینند) به حرکاتی حتی کثیف‌تر از او دست میزنند. رژیم برای اراغاب خلق ترکمن و جلوگیری از مبارزات حق طلبانه آنان، به سرکوب سیاه پرداخته است. پس از قتل ۳ ترکمن قهرمان، قتل‌های دیگری نیز در منطقه بوتوق بیومته است که همگی بیاناگر حرکت سازمانیافته رژیم برای ایجاد محیط رعب و سرکوب در منطقه ترکمن صحرا میباشد.

اما رژیم پس از آنکه دریافت انزجار توده‌ها از جنین قتل عام‌های کثیف و وحشیانه تا چه اندازه عمیق است توطئه کثیف دیگری را تدارک نماید. یک گروه جعلی آفرید و از طرف او اعلامیه صادر کرد و قتل ۳ تن از فرزندان خلق را به این گروه نسبت داد و وعده کرد که یکی از رهبران مبارز ملی و مذهبی خلق ترکمن آخوند ارزانی را نیز ترویج خواهند کرد.

جست‌وجو است که گروه جعلی را بر اساس اختلافات ما با "سازمان فدائیان خلق" طرح ریزی نمودند و در زیر اعلامیه دست‌ساخت خودشان نام رفیق کبیر سعود احمد زاده را آوردند و مسئله مشسی مسلحانه را مطرح کردند و بدینگونه رژیم کوشید تا شهادت رفقا: توماچ، مختوم، واحدی و جرجانی را بهما نسبت دهد. شرم بر این رژیم مزدور امپریالیسم باد که همچون حکومت شاهان ننگ تاریخ ماست.

اما قتل رفقا آنچنان وحشیانه و درد‌منازه و ناشایسته صورت گرفته است که علیرغم تمام دست‌وپا زدنی‌های مذبحخانه رژیم، همه چیز مانده و پاره نماند. اینرا دیگر همه میدانند که ۴ تن رفیق نابرده، ساعت ۲ صبح ۱۹ بهمن ماه، قبل از درگیری، در شهر گنبد توسط یاسد اران ربوده شدند و سپس به تهران منتقل گردیدند. اینرا ما دهان‌باز برای اطلاع خلق ایران در خبرنامه شماره ۴۱ ذکر کرده بودیم. حال ناگهان پس از افشای جنایت رژیم دست‌پاچه به جعل مسائل میپردازد و اعلام میکند که اینها در دست ما بودند ولی بعداً به یاسد اران حمله شد و این جنایت را برودند!! و باز آنقدر ناشی‌اند که برخی از مسئولین ادور (بخوانید مسئولین جنایت) میگویند که یاسد اران زخمی شدند و برخی میگویند: خیر! اصلاً یاسد ارانی که اینها را منتقل میکردند کشته شدند!! او معلوم نیست اگر چنین اتفاقی افتاده بود، چگونه رژیمی که بدروغ خبری صبی بر کشته شدن ۱۲ یاسدار در گنبد را جعل کرد، مردم را در جریان حمله به یاسداران قرار نداد!! استنادار مصحف شریف، جرم جنایت ابتدا گشت که "۳ رهبر مقتول ستاد خلق ترکمن در اختیار یاسد اران بودند" و پس از آنکه فهمید توطئه می‌رود تا شکلی دیگر بخود بگیرد، هراسان سخنان خود را تکذیب کرد.

برخی از رفقای که اکنون جزو چریک‌های فدائی خلق میباشند، اشخاصی هستند که بوسیله مبارزات شکوهمند خلق از زندانهای محمد رضا شاهی آزاد شدند. بنابراین آنها و تمام زندانیان سیاسی دیگر، خود شاهد بودند که چگونه ۹ تن از یاران مبارزشان را از کنارشان بردند و در شب‌های اوین به گوله بستند و کشتند و چگونه ساواک در روزی نامه‌های خود بدروغ گفت که ایشان در هنگام فرار کشته شده‌اند.

همه بخاطر دارند که رژیم پس از دستگیری رفقای ما در روزی نامه‌های خود تبلیغ میکرد که آنها در نبرد خیابانی کشته شده‌اند و سپس آنها را در زیر شکنجه شهید مینمود. رفقا عباس جمشیدی، شاهرخ هدایتی منصور فرشیدی، نمازی، بهمن روحی آهنگران و... نمونه‌های آنند.

ما شاهد بودیم که رژیم محمد رضاشاهی فاجعه سینما رکن را آفرید و مردم ما را در آن کباب کرد و بهمسد تبلیغ نمود که کار کارگروه‌های مستعد به مبارزه مسلحانه است.

ما همه اینها را دیدیم ولی در عین حال این را نیز دیدیم که چگونه مردم میهن ما این دروغها را شنیدند

و حتی بیکار هم آنها را نیندیرفتند و دیدید که چه بر سر حکومت محمد رضاشاه خائن آوردند .
حالا رژیم کنونی همان شیوه ها را بکار گرفته است ولی بنظر میرسد که کمی از چرخ تاریخ عقب مانده
است چرا که قبل از اینان ، استادشان محمد رضای خائن چنین شیوه هایی را بکار برد و مردم آنرا تجربه
کردند و آموختند که حقایق را چگونه باید دریابند و بالنتیجه اکنون هیچیک از این شیوه ها برای فریفتن
خلق قهرمان ایران کار بردی ندارد .
رژیم کنونی با بکارگیری چنین شیوه هایی ماهیت ضد خلقی خود را بیش از پیش آشکار ساخت و با کشتار
فرزند ان خلق ترکمن بیکار دیگر نشان داد که برای بقای حکومت منحوس خود از بکارگیری هیچ روشی اسی
ندارد . باشد که بر او همان آید که بر حکومت محمد رضاشاه خائن آمد .

پیروزی بااد مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران
پیروزی بااد مبارزه حق طلبانه خلق ترکمن
مرگ بر فریبکاران و دغلبکاران
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش

گرامی باد یاد رفقای شهید، توماج، مختوم، واحدی، جرجانی

چریکهای فدائی خلق ایران در پاسخ به توطئه های سیستماتیک رژیم و درج اعلامیه های جعلی در
مطبوعات اعلامیه زیر را خطاب بمطبوعات صادر کردند :

خطاب به مطبوعات

در تاریخ ۸/۱۲/۶ اعلامیه ای جعلی از گروه خلق الساعه با اسم "فدائیان خلق ترکمن پیرو مشی سلحانه"
در روزنامه های کشور بچاپ رسید .
این اعلامیه حکایت از توطئه ای میکند که برای منحرف کردن اذهان توده ها و بخاطر پنهان کردن -
چهره قاتلین واقعی شهدای خلق : شیر محمد درخشنده توماج ، عبدالکریم مختوم ، حسین جرجانی -
و طواق واحدی بر علیه چریکهای فدائی خلق تدارک دیده شده است . همزمان با انتشار این اعلامیه
مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران یکباره تمام سخنان قبلی مسئولین پاسداران را بفراموشی سپرده و بسی
- شرمناکه تمام حقایق را قلب میکند . اگر تا دیروز تحت فشار افکار عمومی به دستگیری رفقای شهید اعتراف -
کرده چنین وانمود میکردند که پاسداران انتقال دهنده شهدا در جریان جنگ و در سنگر کشته شده اند -
اگر تا دیروز خلغالی ، از احتمال شهادت این رفقا در جریان جنگ صحبت میکرد ، امروز از حمله نقابدارانی
سخن میگویند که گویا در بین راه این شهدا را ربوده اند و آنها را بقتل رسانده اند ، اگر مضحکه دیروزی
سپاه پاسداران با هشیاری توده ها و عکس العمل نیروهای انقلابی به افشای هر چه بیشتر چهره خودشان
تبدیل شد ، ما ایمان داریم مضحکه امروزیشان نیز به عاملی برای افشای هر چه بیشتر آنان تبدیل خواهد شد .
اما این تعرض تبلیغاتی سپاه پاسداران بر علیه چریکهای فدائی خلق چه اهدافی را دنبال میکند ؟ چریک
- های فدائی خلق به پشتوانه سالها مبارزه قاطع بر علیه امپریالیسم نشان داده اند که تنها نیروئوسی
هستند که بدون هیچگونه سازش ، بدون هیچگونه مامشات ، قاطعانه تا آخرین قطره خون خود در راه منافع
خلق جنگیده و خواهند جنگید . زندگی مبارزاتی چریکهای فدائی خلق ثابت کرده است که اسلحه چریکها
، تنها و تنها به سینه نوکران سر سپرده امپریالیسم نشانه رفته است و سپاه پاسداران با این حمله تعرضی
خویش به این تجربه خونین که در ذهن توده ها نقش بسته است ، حمله میکند . اما باید قاطعانه بگوئیم
که همانگونه که تبلیغات محمد رضاشاهی و توطئه های ننگین ساواک هرگز نتوانست حتی لحظه ای حیثیت و -

حقانیت چریکفدائی را در ذهن توده ها خدشه دار سازد. تبلیغات مشابه سپاه پاسداران نیز هرگز نخواهد توانست باین هدف ننگین دست یابد.

ناپود باد توطئه های بیشرمانه امپریالیسم
بر علیه چریکهای فدائی خلق ایران
ننگ و نفرت بر توطئه گران و قاتلین
فرزندان مینارز خلق دلیس-ترکمن
زنده باد مبارزه مسلحانه
که تنها راه رسیدن به آزادی است
مرگ بر امپریالیسم و سگهای رنجیرش
با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۱۲/۸

شماره ۲۶

دو اطلاعیه از ستاد عملیاتی رزمندگان خلق ترکمن

اطلاعیه شماره ۸۵

به اطلاع کلیه تراکه ساکن گنبد میرسانیم که بقرار اطلاع در هنگام ورود بشهر کلیه جوانان بازداشت و بازجویی شده و در روزهای اخیر منازل مردم مورد یورش و بازرسی قرار گرفته و میگرد و به عناوین مختلف وسائل آزار و اذیت مردم توسط پاسداران و ارتش فراهم میگردد روی این اصل تا اطلاع ثانوی از ورود به شهر گنبد خودداری نموده و اعتراض خود را به این اعمال وحشیانه هر چه گسترده تر ابراز دارید.

ستاد عملیاتی رزمندگان خلق ترکمن ۵۸/۱۱/۲۸

اطلاعیه شماره ۹۰

ارتش ضد خلقی و پاسداران ارتجاعی در ایزدید و حمله به منازل مسکونی مردم بیگناه در شهر گنبد در روزهای گذشته دو نفر از افراد مسن را بقتل رسانده و در مقابل سینما ایران در پی درگیری لفظی یکی از پاسداران با مردم مسلحانه به مردم بی دفاع یورش برده و تعدادی را مجروح و مقتول نموده اند. همچنین در حمله تانکهای ارتش ضد خلقی به مردم در روستای گدم آباد و تعقیب مردم با تانک دو پیر مرد روستایی و یک کودک ۱۲ ساله که از وحشت پا بفرار گشته بودند - مورد اصابت گلوله های مسلسل کالیبر ۵۰ قرار گرفته و به شهادت رسیدند. ما این حرکات و اعمال ضد خلقی را محکوم کرده و به قضاوت خلق ایران میگذاریم، و از تمام نیروهای انقلابی و مبارز می - خواهیم که همگام با خلق قهرمان ترکمن به اعتراض بر علیه این گونه اعمال ننگین برخیزند.

درود بر شهید ای بخون خفته خلق
مرگ بر جنگ افسروان و نفاق افکنان

ستاد عملیاتی رزمندگان خلق ترکمن

۵۸/۱۱/۲۸

بنسدر ترکمن پس از آنکه ارتش آقی قلا (بهلولی دژ سابق) را مورد یورش قرار داد در تاریخ یکشنبه ۲۸/۱۱/۵۸، ساعت ۱۲ نیمه شب، لشکر ۱ گارد متشکل از حدود ۳۵۰۰ سرباز، تعداد چند دستگاه تانک، خودرو و توپ ۱۰۶ میلیمتری وارد بندر ترکمن شد طوری که صبح روز دوشنبه مردم شهر خود را در محاصره دیدند .

ارتش پس از استقرار در شهر، از ورود و خروج افراد غیر بومی به بندر، جلوگیری بعمل آورد و به افراد بومی تنها وقتی اجازه ورود به شهر را میداد که از آنان بازرسی بدنی بعمل می آورد .

همچنین صبح روز دوشنبه، یک گروه اعزامی از ارتش همراه با پاسداران و " جاش " های محلی که صورت خود را پوشانده بودند، به برخی از منازل شناسائی شده هجوم بردند و عده ای را دستگیر کردند که چهار نفر از آنان از سرمایه داران شهر و بقیه از افراد وابسته به کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن بودند (کانون قبلا بدون هیچگونه درگیری بوسیله شهرتانی بندر ترکمن تعطیل شده بود) مردم بندر ترکمن معتقدند که دستگیری سرمایه داران پوششی است برای موجه جلوه دادن دستگیری انقلابیون بندر ترکمن و نیز از آنجایی که این سرمایه داران قبلا با ساواک همکاری داشته اند رژیم می خواهد تا از اطلاعات آنان بر علیه انقلابیون استفاده کند .

اکنون شهر از ارتش تخلیه گردیده اما پاسداران در آن مستقر هستند که با لباس های ارتشی با لباس پاسداران در شهر گشت میزنند .

بندر به گنبد

نوشتهای را که میخوانید رفیقی تهیه کرده است و برای ما فرستاده که بعد از یورش پاسداران و ارتش، برای انجام باره ای از امور شخصی به شهر گنبد سفر کرد و در آنجا بدون هیچ دلیلی دستگیر شد .

قبل از شروع لازم میدانم توضیح مختصری در مورد وضعیت مردم در منطقه گنبد و ترکمن صحرا و توابع بدهم . در مجموع در حدود ۷۰۰ - ۸۰۰ هزار ترکمن در منطقه زندگی میکنند که معیشت خود را از طریق کشاورزی و دامپروری تامین میکنند . در حدود ۳۰ - ۴۰ هزار فارس و ترک نیز در منطقه وجود دارند که به کارهایی از قبیل دستفروشی، فروشگاههای مواد غذایی، بنگاههای فروش اتومبیل و از این قبیل مشغولند . زبانی ها نیز در منطقه هستند که به کشاورزی مشغولند و آنها بسیار محرومند .

رفتن بسه گنبد

در سر راه گنبد ماشین ها را چندین بار میگشتند . یکی پلیس راه ساری و یکی در گرگان و سه بار هم - نزد یک گنبد و جالب توجه این بود که میگفتند هرچه دارید اشکالی ندارد فقط اسلحه نداشته باشید و یکی از پاسدار ها که برای تجسس توی ماشین را میگشت گفت اسلحه نداشته باشید ، اگر مواد مخدر هم داشته باشید اشکالی ندارد !

در بیست کیلومتری گنبد پاسدارها برای بار سوم بود که جلو اتوبوس را گرفتند به تجسس پرداختند . در آخرین لحظه پاسداری که میخواست اجازه حرکت بدهد گفت ترکمن که ندارید، اگر دارید بدهید تا تحویل خلخال بدیم .

ساعت ۱۱/۵ شب بود که وارد گنبد شدم و بدنیال مسافرخانه گنبد که پیدا نکردم در نتیجه در - گاراژ خوابیدم . صبح در سالن گاراژ نشسته بودم که بین عده ای مسافر که هیچیک ترکمن نبودند برای تهران بلیط خریده بودند صحبت در گرفت . من در گوشه ای نشسته بودم و گوش میدادم و نظرات آنها - را میشنیدم . یکی میگفت که " ترکمنها تخم روسها هستند ، باید نمیشان را برداشت و یکی دیگتر میگفت " ایران جای ترکمنها نیست ، نباید در اینجا باشند ، باید مثل احمد شاه رختشان توی دریا و ... " از چرت و برتهای این دو نفر حوصلا، ام سر رفت گفتم " پس باید گفت که همه ما هم تخم عرب و مغولیم که میخواهیم یکمده را اینطوری نابود کنیم " یکیشان در جوابم گفت " ترکمنها همه شان کونیست هستند بدلیل اینکه میخواهند همه چیز را بصورت شراکتی اداره کنند . میخواهند زمینهای مسرد را - نصب کنند " اینجا هم جوابش را دادم و از گاراژ بیرون آمدم .

رفتم ظرف حمام ترکمنها ، دیدم تعطیل است و کاری را که در آن نزدیکی ها داشتم انجام دادم و از شخصی پرسیدم که این دوروبرها حمام کجا است ، او هم نشانی داد و من هم راه افتادم تا حمام را پیدا کنم ، هنوز چند صد متر نرفته بودم که متوجه شدم سه ماشین از یاسدارها در پشت سر حرکت میکنند ، بعد از طی مسافتی ماشینها جلوم را گرفتند ، یاسدارها آمدند باینسین و دستگیرم کردند ، دستهایم را از پشت بستند چشمها و پاهایم را هم بستند و مرا به ستاد پاسداران بردند ، بعلمت کمبود پاسداران خانه يك ساواکی را (که حالا در گنبد دارد راست راست راه میرود) که در مقابل ستاد قرار دارد تبدیل به زندان کرده بودند وقتی به ستاد پاسداران رسیدیم بعد از مدت کوتاهی مرا به این زندان منتقل کردند ، در حدود نیم ساعت چشم بسته و دست و پا بسته مرا در حمام این خانه انداختند و سپس چشمها و دستها و پاهایم را باز کردند و مرا در اطایق قرار دادند که بیش از ۵۰ ترکمن در آن بودند ، آنها کشاورز و معلم و یوزشک بودند ، یوزشک زندانی آدمی بود که فعالیت سیاسی خاصی نداشت و فقط چگونگی سون داری افکار روشنی بود به مردم کاملاً میرسید ، دهقانان هم ، همه کسانی بودند که در تقسیم زمین بسته وسیله اتحادیه سراسری روستائی ترکمن صحرا بهشان زمین رسیده بود وعده ای از آنها عضو شوراها می شدند دهقانی بودند ، دهقانی هم بود که ژاندارمها بخاطر اختلافی که با او داشتند از روستائی در ۱۵ کیلومتری گنبد دستگیر کرده بودند و اورا به گنبد فرستاده بودند ، جرمش هم این بود که حاضر نشده بود تراکتور را در اختیار زمینداران بزرگ قرار بدهد ، در اینجا کسانی را میدیدی که خشم در چهره شان موج میزد ، فردی یک دست را گرفته بودند و میگفتند تو در سنگر جنگیده ای و یا دیوانه ای را که اصلاً نمیفهمید در این دنیا چه خبر است دستگیر کرده بودند صرفاً باین خاطر که ترکمن بود ، از این زندان روزانه ۱۵ - ۱۰ نفر را به دادستانی میبردند و تا آخر شبهم هم ۳۰ - ۲۰ نفر به ما اضافه میشد بطوریکه حمامها ، آشپزخانه و مهال و راهرو و اطاقهای خانه پر شده بود از زندانی ، هر کس را که دم دستشان بود دستگیر میکردند و میآوردند زندان برای نمونه یکی از مسلمین گنبد برای جستجوی برادرش به مرکز سیاه پاسداران مراجعه کرده بود به او گفتند برای چه آمده ای و وقتی معلم علت مراجعه خود را گفت پاسداران او را گرفتند و گفتند خوب شد خودت آمدی ، ما تو تا برادرت را هم بگیریم ، جانب توجه آنکه با همه این اوصاف ماشین پاسدارها و ارتشی ها در شهر گنبد میزدند و جار میزدند شهر آرام و آزاد است ، ترکمنها بخانه های خود بازگردیدند ! اما هر کس قدم در شهر میگذاشت جایز گوشه زندان بود .

درون زندان علاوه بر وقایعی که بآنها اشاره کردم ، چیزهای دیگری هم رخ میداد ، مثلاً بعضی از پاسدارها می آمدند و بسخرانی و شعار دادن می پرداختند ، مثلاً میگفتند " این جریکها خیلی نامردند شامیک که میکنند ، درست به هدف میخورد چون با کلاشینکهای دوربین دار مجهز به اشعه مادون قرمز تیراندازی میکنند والا نمیتوانستند دقیقاً هدف گیری کنند " ! من که خنده ام گرفته بود گفتم من که تا بحال نشنیده ام که مسلسل کلاشینکف دوربین مجهز به اشعه مادون قرمز داشته باشد ، این حرف من آنها را عصبانی کرد و بجزم ایجاد اغتشاش و اخلال ، چهار ساعت مرا به سلول انفرادی انداختند ، سلول انفرادی قسمت رخت کن يك حمام بود که يك سکو و يك جالباسی برای آویزان کردن لباسها داشت مرا چشم بسته و دست بسته در این قسمت حمام انداختند و بعد دوش آب گرم درون حمام را باز کردند تا بخار آب کاملاً فضا را پر کرد ، من يك اورکت و بلوز بافتنی بتن داشتم بنابراین کاملاً خیس شده بودم که این موجب شد که بعداً هوای سرد بدرم را در آورد ، دستها و چشمهایم را خیلی محکم بسته بودند که در این شرایط این هم مرا از پت میگرد ، بهر حال چهار ساعت در آنجا بودم که دوباره مرا باطاق عمومی منتقل کردند ، دوباره بحث شروع شد ، دوباره حکومت صحبت میکردیم تا شب که خوابیدیم صبح دوباره صحبت را با ترکمنها ادامه دادیم آنها راجع به شوراها و دهقانی برایم صحبت کردند می گفتند که شوراها کارهای خوبی برای ما کردند و کارستان مورد تأیید ماست ، خبرنگاری از دانشجو - بیان فالانژ شاهرود آمده بود برای تهیه خبر و شروع به صحبت با ترکمن های روستائی هم بندم نمود ، رفیق روستائی مان باو گفت : " از من نخواه که با قسمت را برای تو بگویم چون فعلاً من در پشت اینسین دیوارها زندانی شده ام و شماها در دستهایتان اسلحه دارید ، اگر همین اسلحه شما در دست شما باشد ، آنوقت بشما خواهیم گفت که واقعیت چیست " .

چند ساعتی نگذشته بود که يك پسر جوان ۱۵ - ۱۶ ساله را آوردند بجرم اینکه اکنون فرهنگسوی سیاسی ، باوشغلی داده است ، این بچه با حقوق ۶۵۰ - ۷۰۰ تومان با شخصی بنام شیرزاد که

راننده بولد وزر بود، کار میکرد. شیرزاد بدستور کانون برای روستائیان جاده میکشید و باسدارها میگفتند که برای شوروی جاده میکشد!! خنده دار نیست؟ باسدار باطابق آمد باسدار جواد، گویا از تهران اعزام شده بود. گفت: این بچه را می بینی، با ۶۵۰ تومان مزدوری میکرد که گرفتیش. من گفتم: شما با چه مبلغی مزدوری میکنید که بروی مردم آتش میکشاید؟ بعد خود آن سرگفت: "حقوق کم گرفتن در مقابل کاری که برای خلق انجام بدهی مهم نیست. آدم که مردم خود را نمی چاید." باسدار عصبی شد و داد زد خفه شو. بلند شو بیا ببینم. باتفاق آن سر جوان برای مدت دو ساعت باز رفتیم بسا آن سلول انفرادی معروف. وقتی از انفرادی برگشتیم زندانیان دیگر از ما استقبال خوبی کردند. صبح روز بعد دوباره سرو و کله همان باسدار که اسمش جواد بود پیدا شد. گفت: "بفرمائید، آیت الله خلخالی زمینها را دارد تقسیم میکند. دیگر شما چه میگوئید؟" من گفتم "مگر شاه هم زمینها را تقسیم نکرد." برگشت گفت: "تو یکی دیگر حرف نزن." یکی از ترکمنها گفت: "زمین بدهید ولی زیرارای شوراهای خودتان. زمین خالی بدارد ما نمیخورد. ما باید همه چیز داشته باشیم هم زمین، هم کود، هم بسدر و آب و از همه مهمتر شورا. البته شورایی که از خود ما باشد نه اینکه از بالا دستور برسد فلانی باید توی شورا باشد." باسدار ناراحت شد و داشت بیرون میرفت که باو گفتم: "خنده دار نیست، خلخالسی میگوید که میخواهد زمین تقسیم کند و بگفته خودش گناه از فتوای الهاست ولی من در این زندان فتوای الهی نمیبینم." این دفعه از انفرادی جستم.

بعد از رفتن باسدار صحبت از همه جا شروع شد. دهقانان خیلی راحت برایم صحبت میکردند و شعر میخواندند و مرا در بحث هایشان شرکت میدادند. طبق رای گیری که در اطاق کردند من ششمین فرمانده اطاق، بمن رئیس میگفتند. احساساتشان خیلی پاک و بی آرایش است. از آنها راجع بکسار شورایی دهقانی سؤال میکردم. میگفتند: "اگر ستاد قدرت اجرایی داشت و می توانست تمام زمینها را از فتوای الهی بگیرد، خیلی خوب بود ولی در مقابلش حاکمیت و فتوای الهی و دستگاه زور سخت ایستاده بودند و ستاد نمیتوانست تمام زمینها را بگیرد ولی همان اندازه که گرفت خیلی کارها کرد و در عمل معنی شورا را بمان نشان داد. حالا ما دیگر میدانیم که زندگی ما در سنا زندگی دهقانان دیگر است از کارهای دیگر ستاد این بود که ترسی را کسب کرده از حاکمیت گذشته در دل ما وجود داشت از بین برد و فرهنگ و سنتهایمان را احیا کرد." این چیزهای مهمی بود که یک روستایی ساده بمان میکرد که در عین سادگی دارای مفاهیم زیادی هم بود. آنها از من می پرسیدند که خلق کرد موضوعش در قبال ما چیست؟ ما وقتی در کردستان جنگ شد، از آنها حمایت کردیم آیا آنها هم حالا از ما حمایت میکنند؟

روز بعد تازه صحبتها شروع شده بود که من را برای بازجویی بردند. فکر نمیکنم سئوالهایی که از من میکردند همان سئوالهایی باشد که از ترکمنها هم می پرسیدند. بگمانم سئوالات آنها تفاوتهایی داشت. اول اسم و آدرس و شغل و بعد علت آمدنم را به گنبد پرسیدند. سئوالات دیگر از این قرار بود: طرفداری از چه گروههایی میکنید؟ چریکهای فدائی را قبول دارید؟ چه کتابهایی خوانده اید؟ نظرتان در مورد حاکمیت چیست؟ آیا در وقایع کردستان شرکت داشتید؟ نظرتان در مورد وقایع کردستان چیست؟ سازمانهای انقلابی را که در کردستان فعالیت میکنند نام ببرید؟ چه گروههایی را نفی میکنید؟ تحلیل شما از وقایع گنبد چیست؟ نظرتان در مورد آیت الله خلخالی چیست؟ نظرتان در مورد سنا باسداران چیست؟

بعد از پایان بازجویی دوباره برگشتم به زندان و میان ترکمنها. دو نفر را تازه آورده بودند که میگفتند عضو حزب رنجبران هستند و برای کسب خبر به گنبد آمده اند. خوشبختانه فقط دو ساعت مجبور شدیم وجود نحسشان را تحمل کنیم چون آزاد شدند. این دو نفر را ۸ روز قبل گرفته بودند و باتفاق ۱۵ زندانی دیگر به گرگان فرستاده بودند و حالا دوباره آنها را به گنبد بازگردانده، و آزادشان کردند. دهقانان ترکمن گفتند که توماج، منتوم، جرجانی و واحدی دستگیر شده اند. آنها یا در مرکز داستانی هستند و یا در ستاد باسداران. بهر حال گمان میکنم که به آنها حکومت های خیلی سنگینی بدهند. حالا دیگر میشد با کشاورزان و کسان دیگر راحت صحبت کرد. چون آنها شناختن نسبت بمن پیدا کرده بودند و اعتمادشان نسبت بمن جلب شده بود. سئوال کردم که این درگیریها چگونه بوجود آمد؟ آنها گفتند ما با اجازه فرمانداری برای ۱۹ بهمن اعلام میتینگ و راهپیمایی کسب کرده بودیم. شب قبل از

راهپیمایی اعلامیه ای بخش شد که این راهپیمایی کمونیستها است و بر مردم مسلمان واجب است که شرکت نکنند. در نتیجه عده ای اوپاش دور هم جمع شدند و در مقابل راهپیمایان موضع گرفتند و با شعار مرگ بر ترکمن، مرگ بر فدائی، مرگ بر کمونیست به جمعیت انبوه راهپیمایان حمله کردند. رهبری اوپاش پس از آخوند مرتجمی بنام صیامی بود. ارائه با دادن شعار، ترکهای گنبد را بر علیه ترکمنها تحریک کرده و آن ها را به درگیری کشاندند. یکنفر از میان ترکها میخواست نارنجک یا سه راهی پیمان راهپیمایان بیاورد که نمیدانم بچه دلیل این نارنجک میان خود آنها ترکید و ؟ نفر را مجروح کرد که اکنون هم در بیمارستان بستری هستند. و گفته میشود که یاسبانی که بولی هم با او داده بودند که جنگ را دامن بزند - دو تیر هوایی شلیک کرد. در نتیجه همه اینها، راهپیمایان ترکمن به کوچه و پس کوچه ها پناه بردند و تعدادی نیز دست به تحصن زدند که بخواهش مقامات دولتی قرار شد برای مدت ۲۴ ساعت دست از تحصن بردارند که پامداران بجمع متحصنین حمله کرده و آنها را به رگبار تیربار کالیمیر ۵ بستند و دولت هم که میخواست منطقه ترکمن صحرا را سرکوب کند و در ضمن شکست سیاسی نظامی خود در کردستان را جبران کند بدینترتیب جنگ را آغاز کرد. صحبت با ترکمنها با اینجا رسیده بود که پاسداری آمد و سرا برای بازجویی برد. من به بازجویی رفتم و با آوردن دلیل بآنها ثابت کردم که برای یک کار شخصی به گنبد آمده ام. قرار شد که مرا آزاد کنند. باطابق که برگشتم به رفا گفتم که آزاد خواهم شد و اگر کسی در بیرون کاری دارد بگوید تا برایش انجام دهم. در این موقع پاسداری یک زابلی را به زندان آورد. او آدم بسیار فقیری بود که برای سیر کردن شکم زن و بچه، کلت آورده بود که بفروشد. پاسدار میگفت: نگاه کنید قاچاقچی کلت است، خاک بر سر، اگر این کار را نمیکردی امروز ۲۰۰ تومان از خلخال میگرفتی؟ مرد زابلی گریه میکرد و بخودش و به زمین و زمان فحش میداد. یکی از ترکمنها که ناراحت شده بود بسسه پاسدار گفت: "امیدوارم روزی گرسنگی خانوادها را ببینی تا آنوقت مجبور بشوی که هر چیزی را کسبه داری بفروشی. مرد حسابی، این آدم نه قاچاقچی است و نه کاری بلد است بجز کشاورزی و کارمسزوری و وقتی این کارها نباشد، مجبور است که برای سیر کردن شکم زن و بچه دست بهر کاری بزند." میسان دستگیر شدگان شخصی بود بنام سید سیرزوری که در استان دستگیریش جالب است. این شخص ترکمن نبود ولی خانه اش در محله ترکمن نشین بود. سید سیرزوری میخواست به خانه اش برود و چون می ترسید پاسداری را صدا میکند که سرکار بیا مرا تا خانه ام ببر تا زن و بچه و مقداری از اثاثیه ام را ببرم بسسه مغازه ام. پاسدار قبول میکند و او را به خانه اش میرساند. سید زشر را که حاطه بود و زمان فارغ شدنش هم رسیده بود، صدا میکند که اسبابهای سوخته شان را جمع کرده و به مغازه ببرند. یکدفعه پاسدار به بشکه هائی که کنار حیاط بود اشاره میکند و داد و بیداد راه می اندازد که اینها چیه؟ سید میگوید سرکار، سرو صدا راه نیانداز، من چون اعتیاد به الکل داشتم و بیهوشم و بیچاره بودم عرق میگرفتم و میفروختم و نزد یک به یک ماه است که توبه کرده ام نه خودم میخورم و نه میفروشم و الان هم توی این بشکه ها ترششی هفت بیچاره است. پاسدار این حرفها به گوشش نرفت و بیسیم زد که بیایید عرق گرفتیم. سید مگر چه داد میزد که بی انصافها اگلا بچشید ببینید اینها ترششی است یا نه؟ میگفتند چشیدن نمیخواهد تو عرق فروشی. سید بیچاره توی زندان میگفت: "بابا مرا بیش خلخالی ببرید. بی وجدانها، زن من امروز و فردا فارغ میشود، خانه ام را که آتش زدید، لا اقل بگذارید بررم جایی برای زخم پیدا کنم." ولی کسی گوشش بد هکار نبود. یکی دیگر از دستگیر شدگان ترکمنی بود که تنگسین هلی کوپتر بود. او را گرفته بودند و حاضر نبودند آزادش کنند. فرمانده اش هم از تهران گفته بود: "نگهش دارید تا حالش جا بیاید." جرمش آن بود که برادر فدائی شهید بهروز بهنام بود.

بالاخره بعد از ه روز آزادم کردند. در شهر به قدم زدن برداختم. بطرف ستاد فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن رفتم ستاد دافان شده بود. آنرا آتش زده بودند و دیوارهای آن فرو ریخته بود. هرچجا شعاری بود روی آنرا با گل پوشانده بودند و بجای آن شعارهای تازه ای همچون مرگ بر ترکمن، مرگ بر فدائی، مرگ بر کمونیست نوشته بودند. از ناراحتی نتوانستم زیاد آنجا بمانم. از دیوارهای خراب شده بیرون ستاد و قفسه های اسباب و لوازمات ستاد که حالا له شده و نیم سوخته بود، میشد فهمید که چه اتفاق افتاده است. در میدان وسط شهر سبیش که توپ بچه صورت دیوار یک ساختمان اداری را دافان کرده است و سنگرهای متعدد روزهای جنگ را تداعی میکند.

بطرف محله های فارس نشین و ترک آباد، سراه افتادم، انگار که در این منطقه هیچ اتفاقی نیفتاده، انگار که زمان در موقع جنگ در آنجا از حرکت ایستاده بود. اثر یک فشنگ را هم روی دیوار سید انگریزی در

شهر هنوز اصولاً نسبا با آژیر حرکت میکردند. مردم میگفتند در وسط شهر ع تا پاسدار را با تیر زده اند بطرف محل ترکمنها حرکت کردم. در دیوار معلوم بود از آرم سازمان چریکهای فدائی خلق و شعارهایی همچون چریک فدائی خلق، متحد خلق ماست و . . . روی دیوار عکسها بی با کلیشه زده بودند مثلا از فدائی شهید سهرزبهنام یا فدائی شهید آنا بردی سرافراز.

از محله ترکمنها چه بگویم، گلوله دیوارها را کاملاً از بین برده بود. روی یک در آهنی بزرگ گلوله سوراخ بزرگی بقطر ۲۰ سانتیمتر ساخته بود. ترکمنها میگفتند پاسدارها با نارنجک آن را سوراخ کرده اند ولی بگمانم جای گلوله آر - پی - جی - هفت پاسداران بود. به مدرسه ای رسیدم که روی تابلویش نوشته شده بود مدرسه راهنمایی فدائی آنا بردی سرافراز. بدبخت پاسدارها، چقدر عصبی شده بودند که با دیدن نام یک شهید ترکمن تابلو را با گلوله سوراخ کرده بودند و کاری که با مدرسه کرده بودند آدم را بهاد حمله های فاشیستی رژیم محمد رضاشاه بدانشگاهها می انداخت. سقف مدرسه را با بازو کا و راکت سوراخ کرده بودند و آب باران از سوراخها بدرون کلاسها میچکید. در مدرسه بسا تعدادی از بچه ها آشنا شدم شروع کردم به صحبت کردن با آنها که جنگ اینجا چطور شد و از این حرفها. آنها هم همان حرفهای دیگران را میزدند. از یکی از بچه ها سؤال کردم که نظرتان راجع به چریکها چیست؟ گفت: " ما به چریکها اعتماد داریم باین دلیل که اول هر چه سنگر ساختند تسوی خانه سرمایه داران و فتودالها ساختند که بخانه زحمتکشان صدمه ای نخورد و وقتی دیدند که با این وجود پاسداران با راکت و آر - پی - جی - هفت بخانه های زحمتکشان هم حمله میکنند و امکان صدمه دیدن ما زیاد است گفتند که از شهر بیرون برویم و خودشان هم آخرین نفراتی بودند که از شهر بیرون رفتند. حالا دیگر ما ترکمنها میدانیم که دوست ما کیست. فقط از تنها چیزی که من ناراحت هستم این است که چرا چریکها بهمه اسلحه ندادند تا همه دست بدست هم بدهیم و بجنگیم، من هم خوب میتوانم بجنگم." گفتم مطمئنم که خوب میتوانی بجنگی ولی آیا آنها اسلحه داشتند و ندادند؟ گفت نمیدانم. رفیق جدیدم همراه من آمد تا جاهای دیگر را بمن نشان دهد. همه جا خلوت بود.

در اولین محله تکدوتوکی از ترکمنها، مرا که میدیدند یا فرار میکردند و یا از ترس سلام میکردند. خیلی ناراحت شدم، دوستم گفت تصویر تو نیست، لباسهای تو هم مثل آن سگها است مردم حق دارند از دیدن ناراحت بشوند و فرار کنند. بچند ترکمن رسیدیم. با نفرت عجیبی بمن نگاه میکردند. دیگر نتوانستم تحمل کنم گفتم بابا من سگ نیستم اینطوری نگاهم نکنید. قضیه را فهمیدند و کلی با من مهربانی کردند. در محلات ترکمن نشین روی دیوارها همه جور شمارهای متری دیده میشود. انگار که آدم در مهاباد قدم میزند. شمارهای درود بر شیخ عزالدین، درود بر خلق کرد، درود به تمام خلقهای ایران.

از خیابان مرکزی اما مزاده بطرف محله های دیگر حرکت کردم. نزدیک محله اصلی ترکمن نشین، شمارهای ترکمنها را که روی دیوارها نوشته شده بود، با رنگ بوشانده بودند و بجای آن شمارهایی از این قبیل نوشته بودند: ترکمن میخریم " ستاد خلخالی " و یا ترکمن، تخم روس، از خاک ایران پاک باید گردد. به یک قهوه خانه رفتم و با کارگر ترکمنی صحبت کردم. برای آنچه را که اتفاق افتاده بود تعریف کرد. می گفت وضع خراب است و آخر سر گفت: " ترکمن معروف است به آتش بدون دود، آنها ما را بختند ولی ما چنان آنها را خوا هیم بخت که در دشان هم بلند بشود. ما دیگر میدانیم چه میخواهیم و برای چه زندگی میکنیم. ما دیگر میدانیم که این حکومت هم مثل حکومت شاه حرف میزند و ما باید حقمان را از حلقوشان بیرون بکشیم." گفتم تازه چه خبر؟ گفت ما ترکمنها اگر بولی اضافی بدست بیاوریم برای زنهای و دخترهایمان طلا میخریم. وقتی ترکمنها محله ها را خالی کردند و پاسدارها حمله کردند، ۳ تا از پاسدارها هرچه طلا بدستشان میرسید جمع کردند و با وانت میخواستند بفرستند تهران که پلیس راه آنها را گرفته و تحویل کنید داده است.

از قهوه خانه بیرون رفتم. در خیابان چند تا پاسدار را دیدم، جلو رفتم و گفتم: " داداش، جنگ اینجا چه جوری شروع شد؟ یکیشان گفت: " تصویر فدائی ها بود و ستاد فرهنگی، آنها به مردم حمله کردند" گفتم: " مگر خلخالی نگفته فتودالها این کارها را کرده اند، فدائی ها و ترکمنها هم که میگویند مرگ بسیر فتودال پس چطور فدائی ها و ستاد جنگ را شروع کرده اند؟ در ثانی اگر شما مخالف فتودالها هستید چرا در زندانهای شما فتودال پیدا نمیشود و هرچه هست دهقان و معلم و دکتر و اعضای شوراهای دهقانی هستند؟ " گفت: " تو این را از کجا میدانی " گفتم: " برای اینکه خودم آن تو بودم " گفت: " تسا دیاره بجای اول برت نگردانم راحت را بکش و برو." من هم راهم را کشیدم و رفتم.

داشتم همینطور قدم میزد که جلوی مغازه ای رسیدم که شیشه هایش همه شکسته بود. (بقیه در ص ۱۶)

حمله به مردم قائم شهر بعنوان دفاع از "انقلاب اسلامی" !!

در تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰ از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران شاخه مازندران طی اطلاعیه‌ای اعلام شد که راهپیمایی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بدعت این سازمان در روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲ در شهرهای مازندران صورت خواهد گرفت. به مجرد پخش اطلاعیه راهپیمایی، رادیو و تلویزیون مازندران شروع به بخش اعلامیه‌هایی از طرف دادستان انقلاب و استانداری بر علیه این راهپیمایی تحت این عنوان که "در شرایط حاضر طبق دستور امام هر که راهپیمایی کند ضد انقلاب است"، نمود. طبق اطلاعیه مجاهدین خلق ایران - مرکز قائم شهر آنها در تاریخ یکم و دوم اسفند با استانداری مازندران تماس گرفتند و "ممسأ و ن استانداری گفتند که طبق دستوری که از وزارت کشور رسیده و با توجه به اوضاع منطقه اگر راهپیمایی نکنید بهتر است ولی ما به شما تضمین می‌دهیم که اگر میتینگ بگذارد کسی مزاحم نخواهد شد و ما خودمان از شما حفاظت خواهیم کرد" (اعلامیه مجاهدین خلق ایران - سرکسز قائم شهر "تاکید از ماست"). به این ترتیب مجاهدین برنامه راهپیمایی خود را لغو کرده و تصمیم به برگزاری میتینگ جلوی ستاد جنبش ملی مجاهدین در ساعت ۳ بعد از ظهر پنجشنبه گرفتند. توطئه از صبح روز پنجشنبه آغاز شد. ارتجاع ابتدا به گرد آوردن اراذل و اوباش از شهرهای بابل، ساری، بهشهر، نکا، و کردکوی پرداخت و از سوی دیگر "اردلانی" رئیس آموزش و پرورش قائم شهر تحریکات را آغاز نمود.

در ساعت ۱۰ صبح گروهی از دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه صدیقه رضائی (شرف سابق) اجتماع کرده و به دادن شعارهایی چون: حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله و مرگ بر فدائی... فدائی، منافق بیوندتان مبارک... پرداختند. پس از لحظاتی چند عده‌ای از پسران هنرستان شریف واقفی که به دبیرستان فوق نزدیک است به دادن شعارهای مشابه پرداختند و در دبیرستان دخترانه اضعاد که جنب هنرستان شریف واقفی است، تشنجات به درگیری کشید و ضمن بر خوردن‌هایی که بین هواداران مجاهدین و برخی نیروهای دیگر از یکسو و دانش‌آموزان نا آگاه از سوی دیگر بوجود آمد، یکی از دانش‌آموزان مترقی از ناحیه سر مجروح شد. این دانش‌آموز توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل گردید. آنگاه گروهی از دختران این دبیرستان از محیط دبیرستان خارج شده و در حالیکه شعار میدادند: "حزب فقط...". ورود بر اردلانی بطرف دبیرستان "بهشت آئین" واقع در خیابان کوچکسر براه افتادند.

پس از مدتی اردلانی، رئیس آموزش و پرورش قائم شهر در پیشاپیش این جمع قرار گرفت (آقای اردلانی یکی از رهبران اراذل و اوباش است و تاکنون چند حمله آنان را نیز علناً رهبری نموده است). جمعیت دوباره بسوی دبیرستان اتحاد حرکت کرد و هنگامیکه به مقابل دبیرستان رسید، هواداران مجاهدین در داخل دبیرستان برای مقابله شمار میدادند: مرگ بر ارتجاع، ارتجاع یکسره نابود باد. تعدادی از جمع بیرون دبیرستان قصد ورود به دبیرستان را داشتند ولی با مقاومت دانش‌آموزان درون روبرو شدند. لذا از روی دیوار بیرون دبیرستان پریدند و تشنج بیشتر اوج گرفت.

در همین هنگام عده‌ای از هواداران مجاهدین و برخی نیروهای دیگر خود را به درون دبیرستان رساننده و دانش‌آموزان نا آگاه و اراذل و اوباش را پراکنده کردند و با تشکیل یک زنجیر بدور دانش‌آموزان درون دبیرستان از آنان در برابر حملات مهاجمین حمایت کردند. چند تن از عوامل ارتجاع قصد داشتند از طریق هنرستان شریف واقفی وارد دبیرستان اتحاد شوند اما گروهی از دانش‌آموزان هنرستان از این کار جلوگیری کردند. پیدا بود ارتجاع که از مقابله نیروهای دیگر در برابر خود، مثل مار زخمی به پیچ و تاب افتاده بود بر شدت اقدامات خود خیابان افزود. از اینرو نیروهای مترقی در هنرستان شریف واقفی بلافاصله تمام دک‌ها و کیوسک‌های فروش کتاب خود را جمع کردند و سپس بکمک نردبان دختران دبیرستان اتحاد را به خانه مجاور دبیرستان و از آنجا به خیابان منتقل کردند تا از حمله مهاجمین مصون دارند. در این هنگام پاسداران مسلح بیرونی دبیرستان اتحاد موضع گرفته مانع حرکت مردم می شدند و حتی وقتی نتوانستند جمعیت را که برای کمک به دختران دبیرستان اتحاد و نجات آنها از دست عوامل ارتجاع گرد آمده بودند، پراکنده سازند، حتی چند از آنان به جمع حمله کرده بعضی از حاضرین را زیر مشت و لگد گرفتند. اما مردم با دادن شعارها شمس علیسه رژیم و افشای جنایات آنها درگنید و کسر دستان

در مقابل آنان ایستادند و همبستگی خویش را در برابر جیره خواران ارتجاع نشان دادند . سرانجام پس از چند بر خورد لفظی که بین مردم و پاسداران روی داد و بدنبال خالص شدن مدرسه از دانش آموزان و بر طرف شدن خطر حمله بآنان ، جمعیت پراکنده شد .

ساعت ۳ بعد از ظهر : سازمان مجاهدین متینگ خود را در مقابل ستاد جنبش ملی مجاهدین بر سر گزار کرد . همه چیز آرام بنظر میرسید در حالیکه در همین زمان اراندل و اوپاش در مسجد حاجسی صوری متشکل میشدند و بتدریج بر روی پشت بام ستاد سیاه پاسداران ، بانک بازرگانی ، بانک ملی و فرمانداری و شهرداری و سایر ساختمانهای دیگری که در خیابانها قرار داشت مستقر میشدند .

متینگ سازمان مجاهدین در حدود یکساعت بطول انجامید که ابتدا علت تبدیل راهپیمایی بسه متینگ توضیح داده شد و سپس قطعنامه ای قرائت شد که در این قطعنامه پس از طرح مسائل ضد اصولیستی به مسئله دو مرحله ای بودن انتخابات نیز اشاره شده بود و پس از دادن شعار ، متینگ پایان پذیرفت و جمعیت متفرق شد . درست در همین هنگام . ه نفر اراندل با شعار : اینجا دفتر جاسوسی شوروی است ؛ حمله به ستاد جنبش مجاهدین را آغاز نمودند و خیر این حمله بسرعت بگوش جمعیتی که در حال بازگشتن از متینگ بود رسید . جمعیت به سرعت به طرف ستاد جنبش بازگشتند . آغاز درگیری از همین هنگام بود . اراندل و اوپاش ابتدا با پرتاب نارنجهای که از درختهای اطراف خیابانها میکنند و سپس با پرتاب آجر حمله خود را آغاز نمودند . اولین زخمی دختری بود که در اثر ضربه آجری که به سرش خورد بیهوش شد و به زمین افتاد . بهر حال هواداران مجاهدین به دور ستاد حلقه زدند و از آن سو اوپاش با پرتاب سنگ و آجر به جمعیت کار خود را ادامه میدادند و هواداران سازمان مجاهدین در مقابل تنها به دادن شعار اکتفا میکردند . در همین زمان آخوندی بنام شیخ قنبری (شیخ عبدالعالی قنبری رئیس جبهه سازندگی ، نماینده دفتر تبلیغات امام و کاندیدای مجلس شورا در قائم شهر است) . ظاهراً برای آرام نمودن اراندل به میان آنها رفت ولی با گفتن جملاتی از این قبیل که متفقین را بحال خود بگذارید و . . . گوئی که دستور حمله را صادر کرد . چون اوپاش با سخنرانی او و بر حق مستقیم به ستاد را آغاز کردند . میگویند یک ماشین کمرسی کوچک متعلق به جبهه سازندگی برای اراندل در این موقع سنگ میآورد (صحت و سقم آن معلوم نشده است) در این هنگام اراندل با میله ، چاقو و سنگ و هر چه بدستشان میرسید حمله میکردند و از پشت بامهای ساختمانهای اطراف نیز به طرف جمعیت سنگ پرتاب مینمودند . یک نفر از طرف ستاد میخواست بسا بلند گو شروع به صحبت با اراندل و اوپاش کند که آنها با هو و جنجال با اینکار مخالفت کردند . در این موقع ماشین پاسداران با سرعت بمیان جمعیت زد و بدینوسیله پاسداران ورود خود را به درگیری اعلام کردند که اگر مردم با هوشیاری از جلو ماشین تگریخته بودند چند نفری زخمی میشدند . حدود ساعت ۵ بود که حملات اوپاش به ستاد تشدید شد و در این موقع از طرف ستاد اعلام شد که اراندل را از ستاد دور کنند . در این موقع دیگر ترکیب افرادی که از ستاد محافظت میکردند متفاوت شده بود علاوه بر هواداران مجاهدین ، مردم کوچه و خیابان و نیروهای مترقی نیز دور ستاد حلقه زدند . حمله متقابل مردم به اراندل و اوپاش شروع شد . مردم باتهمینه سنگ از اطراف ، بفالانرها حمله میکردند و فالانرها هم زد و سویمنی از چهار راه ساری و از جلو مقر ستاد سیاه پاسداران متقابلاً مردم حمله میکردند . ابتدا مردم توانستند پس از نیمساعت درگیری فالانرها را تا میدان اصلی شهر عقب بنشانند ولی حمله متقابل فالانرها که پاسداران باتیراندازی هوایی از آن حمایت میکردند مردم را عقب نشاند و سپس با حمله مجدد مردم فالانرها باز بمیدان عقب نشستند . در این هنگام شخص تسمی با بلند گو بمیان جمعیت آمد (میگویند فرمانده سابق قائمشهر بوده است) و از جمعیت خواست که آرامش خود را حفظ کنند . مردم در پاسخ به او گفتند که اگر میخواهید واقعاً آرامش برقرار شود جلوی فالانرها را بگیریم . خواهان درگیری نیستیم . ساعت ۶ / ۵ مجاهدین از مردم خواستند بخانه های خود بازگردند و این هنگام صدای تیراندازی بگوش رسید و خبر آوردند که ارسال (اوپاشی که مردم او را بخوبی میشناسند) یکی را با شرزرد . در ساعت ۷ شب موج جدید حمله آغاز شد و ستاد از چهار سو محاصره شد . در سطح شهر نیز فالانرها سعی میکردند که مردم را تحریک کنند . یک نمونه آن پیر مرد گاریچی بود که با چماق آمد تا اسلام را بآنها ترویج دهد و هنگامیکه از آنها مطلع شد چماق خود را انداخت و گریخت .

بزمین انداخت و شروع به گریستن کرد. طبق آنچه که سازمان مجاهدین قائم شهر در اعلامیه های خود بیان کرده است، از طرف مقامات دولتی به آنان فشار وارد می آوردند که ستاد را تخلیه کنند ولی مجاهدین بدلیل عدم ارائه حکم رسمی از طرف مقامات از تخلیستاد خود داری کردند. مقامات مسئول! هم از دادن حکم خود داری میکردند. تا این زمان حدود ۳۰۰ نفر زخمی شده بودند، بیشترین تعداد زخمیها متعلق به نیمساعت اول درگیری (ساعت ۴ الی ۴/۱) بودند که سازمان مجاهدین تنها آن هنگام موضع منسل در مقابل تهاجم بخود گرفته بود. مجروحین را به بیمارستانهای "ولنی عصر" و "شیر و خورشید" میبردند. در ساعت ۲/۱ الی ۸ اراذل بدقت جنبش معلمین مسلمان حمله کردند و آنرا تصرف نمودند، در این حمله پاسداران با لباس شخصی شرکت داشتند. در ضمن بخوابگاه مجاهدین نیز حمله شد و بتصرف مهاجمین درآمد. در ساعت ۸/۱ از طرف یکی از سردمداران اراذل اعلام آتشبس شد و در ساعت ۹، شهر خلوت و تقریباً آرام شد.

جمعه:

روز جمعه درگیری آنچنان خاد و وسیع شد که بمعنای واقعه یاد آور روزهای قیام بود. مردم از یکسوی اراذل و اوپاش از سوی دیگر در مقابل هم ایستادند. روز جمعه روزی بود که ماهیت ضد مردمی سپاه پاسداران و جماق بدستان کاملاً آشکار گردید. روز جمعه روزی بود که سپاه پاسداران با کلاه خودهای خود یاد گارد های "ضد شورش" محمد رضا شاهی را در اذهان زنده میکرد و با تیراندازی های زمینی و یرتاب گاز اشک آور و حمله مسلحانه به بیمارستان "شیر و خورشید" و ممانعت از رسیدن خسون و دارو و ملافه و باند به مجروحین آنچه را که باید نشان میداد، نشان داد. روز جمعه روزافشای عوام فریبان بود.

از ساعت ۲/۱ الی ۸ صبح مردم بخوابگاهها ریختند. ساعت ۹ صبح مرتجعین بار دیگر در مقابل ستاد جنبش جمع شدند و آنوقت قسری باشعار "لانه جاسوسی شوروی، اشغال باید گردد" هجوم را آغاز و رهبری کرد. اراذل شعار میدادند "مرگ بر رجوی"، "منافع فدائی، بیوندتان مبارک"، "اسلام پیروز است، منافع نابود است"، "بگفته خمینی، ضد خلق نابود است".

مردم دوباره دور ستاد حلقه زده بودند و بدون عکس العمل باقیمانده بودند. با افزایش فشار، هواداران مجاهدین شروع بخواندن سرود "بنام خدا" کردند ولی فشار مرتجعین باز هم بیشتر شد.

اراذل چون نمیتوانستند از میان جمعیت راهی بدرون ستاد جنبش بیابند، شیوه دیگری را در پیش گرفتند. آنها از طریق بالا رفتن از یک درخت وارد خیاطی جنب ستاد شدند و از آنجا بدرون ستاد حمله کردند و کتبه و سائل ستاد را به باین یرتاب کردند. در این موقع حمله به مردم نیز شدت گرفت

مردم تیز به حمله متقابل پرداختند. در این زمان پاسداران نیز حمله خود را آغاز کردند. ابتدا آنها با تیراندازی هوایی و یرتاب گاز اشک آور حمله نمودند ولی بعد تیراندازها زمینی شد. در جریان

همین تیراندازها بود که یک نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بالنتیجه درگیری ها باز هم شدت بیشتری یافت. مردم اتوصیل پاسدارها را به آتش کشیدند. حالا دیگر درگیری تمامی شهر کشیده شده بسود

و مردم در مقابل اراذل و اوپاش و پاسداران فرار گرفتند. مرکز شهر در دست اراذل و اوپاش و پاسداران بود ولی بعلمت سنگر بندی مردم در هیچیک از محلات، آنها امکان پیشروی نداشتند. اراذل و اوپاش، با

تیراندازی زمینی و یرتاب گاز اشک آور از سوی پاسداران شدیداً حمایت میشدند. تعداد زخمیها بسیار زیاد شده بود. مردم درست مانند روزهای قیام پراده بودند و دارو و ملافه و خون را بسسه

سرهت به بیمارستانها میرساندند. در این شرایط بود که پاسدارها به بیمارستان شیر و خورشید،

یورش بردند و با یرتاب گاز اشک آور بدرون بیمارستان یاد آور حمله محمد رضا شاه ذائن به بیمارستان "امام رضا" می مشید شدند. پاسداران، از سوی دیگر مانع رسیدن دارو و باند به بیمارستانها میشدند.

آنها جلوی ماشینهای مردم را که برای امداد بدرون بیمارستانها حرکت میکردند، میگرفتند و داروها را ضبط میکردند و یا همانجا فی الفور آتش میزدند. اراذل و اوپاش نیز شروع به سنگباران اصولاً نسیها کرده بودند.

بهترین شاهد این وقایع خود کارمندان بیمارستانها هستند. بهمین خاطر اعلامیه کارمندان بیمارستان ولنی عصر، نشان دهنده بسیاری از وقایع است:

اطلاعیه پزشکان بیمارستان «ولی عصر» قائمشهر درباره حوادث پنجشنبه و جمعه

«دوم و سوم اسفند» این شهر

بنام خدا

ولایت جمهوری اسلامی ایران - استاندار مازندران - فرماندار قائم شهر و مردم عراق محمد قائم شهر ما پزشکان و کارکنان بیمارستان ولی عصر در روز پنجشنبه دوم و جمعه سوم اسفند ماه شاهد فجایع وحشیانه و سختی تکان دهنده بوده ایم که نگرانی عظیمی برای آینده این ملت و مملکت را در ما باعث شده است. تعداد زخمیها و مجروحین حوادث دو روزه آنگنان بالا بوده است که در حوادث قبل از انقلاب نیز نظیر نداشته است.

نحوه عملکرد دستگاههای اعظامی شهر و برخورد کسانیکه یاسداران انقلاب نام گرفته اند آنگنان ما بوسه کننده بوده که هرکس را به تانکر وا میدارد. حمله به بیمارستان شیروخورشید و جلوگیری در رسیدن دارو ها، کمکی و پزشکان بعنوان جسد انومبیل و بهانه های دیگر حتی در دوران طاغوت نیز سابقه نداشته است. برای پزشکان و پرستاران و کادر درمانی هر بیمارستان و درمانگاهی بحال بیمار مجروح و مصدوم بالاتراز رنگ - ملیت - عقیده و کیش و مذهب قرار دارد. برای ما فقط انسان بودن کافی است حال که این من و منین و مجروحین از برادران ما و خواهران ما و فرزندان هم مهربان و ممدین و همکیشان ما هستند. پزشکان و کادرکنان بیمارستان از آنجا که خود را مسئول حفظ جان و سلامت مردم میدانند برای جلوگیری از ایجاد اینگونه حوادث که باعث از بین رفتن جان و سلامتی مردم میگردد قبل از وقوع هر حادثه ای به مسئولین اجرایی مملکت هشدار داده و عاملین ایجاد اینگونه و جنونگینها را محکوم میکنند و خواستار رسیدگی فوری و قاطع میباشند.

دکتر امینی - دکتر وزیری - دکتر حیدری - دکتر ارزانی - دکتر مساوات - دکتر غفاری - دکتر غلامی - دکتر یوسفی
دکتر ترابی - دکتر بهرزی - دکتر فرهنگی - دکتر روحانی - دکتر هاشمی - دکتر پرنشانی - دکتر فرشچی
هادی - رضی - زبیرم - نسیری - مرزبان - آذری - آذر وعده ای دیگر از کارکنان بیمارستان ولی عصر

تاسفیه تاریخ ۸۸ / ۱۲ / ۴

حمله یاسداران به بیمارستان شیروخورشید نیز مورد اعتراض کارکنان آن قرار گرفت که بهمین مناسبت اطلاعیه ای از سوی آنها هم صادر شد :

اطلاعیه کارکنان شیروخورشید قائم شهر در مورد وقایع اخیر:

ما کارکنان بیمارستان شیروخورشید قائم شهر بملکت تجاوز یاسداران به حریم بیمارستان و انداختن گاز اشک آور به داخل بیمارستان و تیراندازیهای متعدد در اطراف نرده های بیمارستان که باعث ناراحتی بیماران بستری در بخشهای مختلف حتی بخش کودکان و نوزادان که نزدیک به خفه شدن عده ای از کودکان و نوزادان شده بود، تا رسیدگی کامل از طرف مسئولین شهری و استان و تامین مصونیت بیماران از وقایع فوق به کم کاری خود ادامه میدهم.

ضمناً تا اطلاع ثانوی تمام بیماران اورژانس در تمام ساعات شب و روز می بندیم.

بیش از ۱۳۰ تن کارکنان بیمارستان شیروخورشید قائم شهر.

ارازل و اوپاش در نقاط تمرکز خود، نیروهای مترقی را شناسائی کرده بودند و وقتی آنها را بچنگ میآوردند تا سرحد مرگ کتک زده سپس تحویل پاسداران میدادند. و در چند نقطه به خانه ها نیز هجوم میبردند. تعداد زخمیها حدوداً به ۱۵۰۰ نفر میرسید که علاوه بر بیمارستانهای قائم شهر، در تمامی بیمارستانهای شهرهای اطراف قائم شهر بستری شدند. در حدود ۱۰ نفر بوسیله تفنگهای ساچمهای تیر خورده بودند که در بیمارستان شیروخورشید بستری شدند. نوع این گلوله ها با انواع دیگر متفاوت است و پس از شلیک تعداد زیادی ساچمه به اندازه های مختلف در بدن شخص تیر خورده باقی میگذارد. شلیک چنین گلوله های به مردم، قبل از قیام بهمن ماه نیز سابقه داشت که عمال محمد رضاشاه جلاد در خود قائم شهر نیز از آن استفاده کرده بودند. در درگیریها مجاهدی بنام "عین الله پورعلی" شهید شد حال یکی از مجروحین که تیر خورده است بسیار وخیم می باشد که او را به تهران منتقل کرده اند. و یکی دیگر از مجروحین درست در نقطه ای مورد اصابت گلوله فرار گرفت که پسر عموی او نیز در جریان مبارزات خلق ایران، در همان نقطه بوسیله ارتش مزدور محمد رضاشاهی گلوله خورده بود و بشهادت رسیده بود.

درگیری ها در حدود ظهر روز جمعه رو به آرامش نهاد. در تمامی مدت درگیری، شهرتانی قائم شهر خود را از درگیریها دور نگاه داشت. پاسبانها در شهر، بدون اسلحه و بدون باطوم میگشتند و بهیچ وجه در درگیریها شرکت نمیکردند.

روز شنبه مردم به "ارسلان" حمله کردند که وی فراری شد. میگویند این شخص اکنون از قائم شهر گریخته است. "اردلانی" نیز یکبار نزدیک بود بدست مردم بیافتد که بکمک مأمورین شهرتانی گریخت و ایمن یک مورد دخالت مستقیم شهرتانی در این جریانها بود.

پاسداران از تحویل جنازه شهید "عین الله پورعلی" به مردم خودداری کرده او را مخفیانه در روستای زادگاهش دفن کردند و از پدر و مادر این معلم شهید بیزار اعتراضی نامه ای گرفتند که عین الله بدلیل اصالت گلوله شهید نشده است.

مجموعه حوادثی که در قائم شهر گذشته، ماهیت مرتجعین را بخوبی نشان داد. مردم نه تنها همگامی پاسداران را با ارازل و اوپاش بمعینه دیدند بلکه در واقع همراهی ارازل و اوپاش را با "سیاه پاسداران" مشاهده کردند. ارتجاع در این دو سه روز هر چه گویا تنها به افشا شدن خود او منجر شد. سیاه پاسداران نامه اداری بیمارستان ولی عصر قائم شهر را جعل نمود تا شهادت عین الله پورعلی را مخدوش کند اما اطلاعیه اعتراضی پزشکان ولی عصر قائم شهر در این باره همه چیز را آشکار کرد و ما عین اطلاعیه را در اینجا درج میکنیم:

اطلاعیه اعتراضی پزشکان ولی عصر قائم شهر نسبت به
سوء استفاده سیاه پاسداران از نامه اداری بیمارستان به دادسرای
انقلاب اسلامی

بنام خدا

استاندار محترم مازندران - اهالی محترم و شرافتمند شهرستان قائم شهر ..

اینجانبان پزشکان بیمارستان ولی عصر بویژه پزشکان معاینه کننده جسد، تکثیر نامه اداری بیمارستان بعنوان دادسرای انقلاب توسط سیاه پاسداران قائم شهر در باره علت فوت متوفی عین الله پورعلی را شدیداً محکوم میکنیم و متذکر میشویم که نامه اداری فوق هیچ مسئله ای را تأیید یا تکذیب نمیکند.

ضمناً نسبت به انتشار اعلامیه سیاه پاسداران و ایجاد نا امنی شفلی و فردی برای پزشکان شدیداً معترض بوده و تقاضای رسیدگی فوری داریم و یاد آور می شود همچنانکه بدون توجه به دسته یا گروههای سیاسی خاص در حوادث دو روزه اخیر در درمان کلیه بیماران زخمی و تیر خورده حد اکثر کوشش خود را به کار برده ایم کماکان در خدمت همشهریان خواهیم بود.

پزشکان بیمارستان ولی عصر قائم شهر

دکتر غلامی - دکتر حیدری - دکتر معتدی - دکتر صاوات - دکتر پورشانی - دکتر رخشنده - دکتر هاشمی - دکتر امینی - دکتر ایزد - دکتر ولی زادگان - دکتر کیمیائی - دکتر گمانی - دکتر غفاری - دکتر وزیری - دکتر زاهد - اشا - دکتر فرهنگساز - دکتر بهروزی - دکتر یوسفی - دکتر شرفی

سپاه پاسداران نیز برای توجیه حمله خود بد بیمارستان ولی عصر ، اعلامیه بسیار با نمکی !! صادر کرده است تحت عنوان " سیل دروغها " که ما قسمت " جالب " آنرا برایتان نقل میکنیم :

.....

" در بعضی از اعلامیه هائی که باصطلاح توسط کارکنان بیمارستان انتشار یافته (که درحقیقت معلوم است از چه کسانی آمده است) آمده است " :

که سپاه پاسداران در روز درگیری به حریم بیمارستان حمله نموده و در جلوی بیمارستان شروع به تیررس اندازی نموده و بد اخل بیمارستان گاز اشک آور پرتاب نموده است . سپاه پاسداران صریحا اعلام میدارد که هیچگونه تیراندازی از طرف افراد سپاه در جلوی بیمارستان صورت نگرفته و گاز اشک آور منفجر نشده ، در جلوی بیمارستان بوده نه در داخل آن . که آنهم توسط گاز اشک آورهای ریخته شده توسط گروههای درگیر و چپ از دست پاسداران بوده که برای بد نام کردن سپاه در جلوی بیمارستان بمیان مردم انداختند

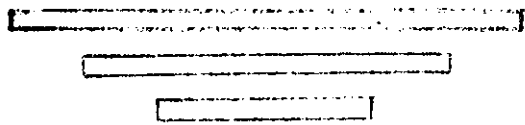
...

آنچه که در قائم شهر اتفاق افتاد حکایت از توطئه ارتجاع می نمود که به ناشیانه ترین شکلی سازمان یافته بود و اخبار آن به ناشیانه ترین وجه از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مخدوش شده بود . ارتجاع همواره از " قائم شهر " وحشت داشته است و این عمدتاً بخاطر وجود کارخانجات نساجی و در نتیجه پروتارهای شهر است که دارای سوابق مبارزاتی ، حتی در دوره خفقان محمد رضاشاهی است . وجود کارگران در قائم شهر شبح هولناکی را برای ارتجاع آفریده است که خواب راحت را از او سلب میکند . ارتجاع حمله روزهای پنجشنبه و جمعه را بدین خاطر صورت داد که جو خفقان و ارباب کاملی را در شهر ایجاد کند (همانکاری که در بهشیر بآن دست زده و تا حدودی موفق هم شده است) و بدین ترتیب امکان هر گونه حرکتی را از مردم سلب نماید . اما ارتجاع طبق معمول یک چیز را حساب نکرده بود و آن نیروی لایزال مردم واتحاد و همبستگی آنان بود . پس گامی پیش نهاد اما با آنچنان ضربه متقابل از سوی مردم مواجه شد که ناگزیر بدو قدم بعقب رفت . گرچه برخی از نیروهای مترقی سعی مینمودند با اتخاذ یک موضع پاسیو در برابر یورش ثابت کنند که مورد تهاجم قرار گرفته اند ، اما مردم با استفاده از تحرك تنوع های خود نشان دادند که چگونه باید مواضع خود را حفظ نمود و ماهیت عناصر ضد مردمی را افشاء کرد . ! ما نباید گمان برد که ارتجاع بیکار خواهد نشست . اکنون عقب نشسته است اما برای یافتن فرصتی دوباره

و برای هجومی مجدد خود را سازمان خواهد داد . از آنجا که در یورش اول خود این چنین مفتضانه شکست خورده است در یورش دوم سازمان یافته تر و با نیروی بیشتر و وحشیانه تر حمله خواهد نمود .

این قانون حرکت ارتجاع است . ما به تمام مردم قهرمان قائمشهر که نشان دادند زور و قلدری بر مردم را نمیپذیرند هشدار میدهیم که آگاهانه حرکات ارتجاع را دنبال کنند و بدانند که موج جدید حمله آنها در آینده آغاز خواهد شد . اگر سپاه پاسداران اکنون بدلیل نقش " انقلابی و مردمی " !! خود ناگزیر

شده است که ستاد خود را در مرکز شهر رها کند و در حومه شهر مستقر گردد ولی همواره این آرزو را در سر میبروراند که باز گردد و بر سر هر آزاد یخواهی لوله تفنگی بگذارند و بر بام هر خانه ای پلنگ پوشی تا هر حرکت را سرکوب کند . بالاخره فشنگها و گاز اشک آورشان باید یک جایی مصرف شود علیه آمریکا که فقط شعار میدهند پس آنرا برای سرکوب مردم خرج میکنند . اینان در حرکتناخبرخود آنچنان مفتض شده اند که بار دیگر حتی حساب حفظ ظاهر عوامفریبانه را نخواهند کرد چراکه بسه قول معروف " آب از مرشان گذشته است " پس اینبار سبمانه حمله خواهند کرد و بار دیگر نیز این مردمند که پیروز خواهند شد .



بقیه از صفحه ۸

یکدفعه دیدم صاحب مغازه دارد اشاره میکند که بیا تو. وقت کردم دیدم آقای عشقی خودمان است که آمده بود شکایت به ستاد پاسداران و دستگیر شده بود. گفت بیا نگاه کن پاسدارها با من چه کرده اند گاو صندوق را دیدم ۱۳ جای سوراخ روی در آن بود و قفلش هم کنده شده بود. آقای عشقی حتی بویکه فشنگها را هم نگه داشته بود و آنها را هم به من نشان داد ولی بویکه فشنگ که پول نمیشود. چسبند لحظه ای نشستیم و صحبت کردیم و بعد راه افتادم و رفتم. رفتم گاراژ چون باید طبق دستور شهر را ترک میکردم. وسایلم را که از روز اول در گاراژ مانده بود برداشتم و سوار اتوبوس شدم و راه افتادم.

مشت محکم مردم بروجرد بر یوزه ارتجاع

بروجرد

روز جمعه ۱۹ بهمن ماه بدعت سازمان فدائیان خلق* مراسمی - بروجرد برگزار شد. هنوز پیش از نیم ساعت از آغاز این مراسم که بیاد حماسه سیاهکل در سالن طالقانی برگزار گردید نگذشته بود که مزدوران ارتجاع حمله خود را شروع کردند و جمعیت حاضر در سالن را به باد ضربات چوب و سنگ و ... گرفتند و پاسدارانی که همراه با سایر اراذل و اوباش به جمع حمله کرده بودند، مردم را بگلوله بستند. برای بزرگداشت این روز، مردم از شهرهای دیگر از جمله درود، خرم آباد، نهاوند، اشتریان و ... نیز به بروجرد آمده در مراسم شرکت جسته بودند.

یورش مزدوران ارتجاع، باعث خشم مردم شد و در جنگ گریزی که بین مردم و مهاجمین در گرفت، بیش از ۳۰ نفر از مردم در اثر ضربات چوب و سنگ و اصابت گلوله مجروح شدند و یک نفر در اثر این تیراندازیها شهادت رسید و با نثار خون پاکش یکبار دیگر ثابت کرد آنچه در فرهنگ مردم لرستان منعکس شده - اساسی محکم استوار میباشد و براستی آزادگان تا پای جان چون شیر میجنگند.

همزمان با رویدادهای فوق گروهی از اراذل و اوباش و مزدوران ارتجاع نیز به دکه های فروش کتاب حمله برد، آنها را با آتش کشیدند و وحشیانه کتابها و نشریات را نابود کردند.

مردم از این وحشیگریها بشدت خشمگین شدند و به اتوبوس حامل پاسداران حمله کرده آنها را آتش کشیدند و چهار پاسدار را دستگیر نمودند. در ضمن یکی از پاسداران که در اثر عکس المظهای مردم مجروح شده بود به بیمارستان منتقل شد و در آنجا تحت نظر مردم قرار گرفت.

اگر چه ارتجاع میکوشد با تبلیغات بهشمرانه و فریبکارانه خود، جنایاتی را که هر روز در گوشه و کنار این آب و خاک مرتکب میشود دگرگونه جلوه دهد، امروزه حقایق بر اکثریت مردم روشن تر از آنست که توطئه های پلیدش موثر افتد و بخصوص مردم آزاده لرستان دیگر میدانند این دشمن سفاک چه گرگ میش نمايي است زیرا تنها چند قدم آنسو تر، در کردستان، شاهد جنایات وحشیانه ارتجاع و بخاک و خون کشیدن آزادی خواهان کردستان میباشند. بهمن جهت رویدادهای روز ۱۹ بهمن، مانند نیشتری بود که قلسب آزاد یخواهان غبور لرستان را شکافت و سیل خشم مردم را جاری ساخت. اندکی پس از شروع درگیریها در شهر هسچیک از مزدوران ارتجاع، چه وابستگان به شهربانی، چه وابستگان به سپاه پاسداران و چه ... جرات ظاهر شدن در انظار عمومی را نداشتند.

مراسم ارتجاع از بزرگداشت خاطره رزمندگان سیاهکل آنچنان عمیق بود که عصر همانروز، هنگامیکه شرکت کنندگان در مراسم به شهرهای خود باز میگشتند، به مزدوران خویش دستور بازداشت آنان را داد و بایسن ترتیب حدود ۱۵ نفر از مردم دستگیر شدند.

پس از این جریانات صبح روز شنبه ۲۰ / ۱۱ / ۵۸، مزدوران ارتجاع که در برابر طغیان خشم انقلابی مردم لرزه بر انداشان افتاده بود، برای جلوگیری از صدور و اجرای حکم انقلابی مردم در مورد پاسدار مهاجمی که به بیمارستان منتقل شده بود، به محفل نگهباناری وی حمله کردند و با شلیک گلوله های بیابانی و شکستن قتل در بیمارستان پاسدار مزبور را از جنگ عدالت انقلابی مردم فراری دادند که این یورشهای وحشیانه منجر به اعتصاب کارکنان بیمارستان گردید.

در این هنگام حدود ۲ تا ۳ هزار نفر از مردم در برابر بیمارستانی که جنازه شهید در آن قرار داشت اجتماع کرده منتظر تحویل گیری جنازه و تشییع آن تا گورستان شهر بودند ، اما در آنجا با شگفتی تمام دیدند که حزب جمهوری اسلامی و غلامی کثیف فرماندار بیروجرد با همفکری و همکاری سایر نوکران ارتجاع نیرنگ بیشرمانه ای را طرح ریخته اند . طبق این طرح جنازه شهید میبایست بعنوان شهید انقلاب اسلامی !! به قم حمل و در آنجا بخاک سپرده شود . زهی بیشرمن .

اما اعتراض مردم آنچنان کوبنده بود و آنچنان نفرت آنرا از این حیلله های کثیف نشان میداد که ارتجاع به هراس افتاد و نتوانست به نقشه های پلیدش جامه عمل بپوشاند .

در اثنای توقف در مقابل بیمارستان یکی از حاضران برای جمعیت سخنانی ایراد کرد و ضمن آن تعابلات قلبی مردم را برای همگان با صدای بلند اعلام داشت . وی در سخنان خود که مورد تأیید کامل همه مردم قرار گرفت یاد آوری کرد که اگر در اجتماع و مراسم امروز نیز مورد حمله قرار گیریم ، سنگ را با سنگ چماق را با چماق و سر آخر گلوله را با گلوله پاسخ خواهیم گفت .

نوکران و سرسیردگان ضد مردم یکبار دیگر آخرین زور خود را نیز زدند تا بخیال خود مانع از اوج گیری شور انقلابی مردم شوند . از اینرو پیشنهاد کردند جنازه شهید در آمبولانس حمل شود اما مردم بشدت مخالفت کردند و گفتند که آنرا سر دست خواهند برد .

بالاخره حدود ساعت ده صبح جنازه تحویل داده شد و جمعیت که در این هنگام به حدود ۲۰ هزار نفر افزایش یافته بود در حالیکه شعار میداد ، راغی گورستان شد . دانش آموزان همرمزم شهید محمود جنتی کاپشن خون آلود او را در دست گرفته پیشاپیش جمع حرکت میکردند و آنرا بمردم نشان میدادند تا سندی جنایت ارتجاع را در معرض دید همگان قرار دهند .

مردم شعار میدادند : این سبند جنایت باسدار این سبند جنایت فاندیستماست مرگ بر سه جانی ، چمران ، مدنی ، خلخالی باسدار ضد خلقی در پیش پای ملت ، اعدام باید گردد کردستان تنها نیست ، لرستان گواهی است کردستان ، لرستان ، خوزستان انزلی ، پیوندتان مبارک پیشمرگه کردستان ، نطفه ارتش خلق ارتش خلقی بیبا میکنیم ، میهن خود را رها نمیکنیم مرگ بر این دولت وابسته به امریالیسم این است آزادی ، گلوله برسینه ما محصل بیبا خیز ، همزست کشته شد آشیخ علی مزدور اعدام باید گردد مرگ بر سه مزدور ، غلامی ، عزیزی ، آشیخ علی باسدار تو خا لیبست ، کردستان گواهی است سس در حالیکه مشتبهسای گره کرده خود را با آسمان بلند میکردند ، شعار میدادند : تنها در رهائی ، جنگ مسلحانه تنهاره رهائی ، پیوند با فدائی . .

در همین راه افراد دیگری نیز به جمعیت پیوستند بطوریکه در مجموع ۳۰ الی ۴۰ هزار نفر برای تشییع شهید گرد آمده بودند . وقتی جمعیت خیابان پهلوی سابق را طی کرده به میدان " رازان " رسید حاصله ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر از ارازل و اوپاش آغاز شد . آنها ضمن حمله خود گذشته از مردم ، حتی جنازه شهید را نیز سنگسار کردند و این بیحرمتی بسخون شهید آتش کینه مردم را تیزتر کرد بهمین دلیل آنها نیز متقابلاً با سنگ و چوب بجان مهاجمین افتادند و در حالیکه شعار میدادند : ایران را سراسر سپاهک میکنیم . . به زد و خورد با ارازل و اوپاش پرداختند .

چون اوپاشان قدرت مقابله با انبوه عظیم مردم را نداشتند ، یکی از باسداران که لباس شخصی بتن داشت با کلت شروع به تیراندازی کرد تا مردم را بترساند ولی پس از چند شلیک همه گلوله هایش تمام شد و مردم او را دنبال کردند اما او نتوانست از جنگ مردم جان بدربرد . نفرت مردم از مهاجمین بحدی بود که هر

یک از آنان را که بچنگ می آوردند تا بای مرگ کتک میزدند .

ارتجاع که مدانست بخاک سپردن این شهید بدست مردم ، وحدت و یکپارچگی آنان را که متفقاً مورد حملات سبانه مزدوران ارتجاع واقع شده بودند مستحکم تر خواهد کرد و مزار شهید ، سبیل اتحاد و رشادت خلق در برابر نامردمان خواهد گشت ، برای آنکه بخیال خود نشانی از همستگی و قهرمانی مردم در مبارزه شان بجای نگذارد ، در مشانه همه تلاشهای خود را بکار برد تا از انجام اینکار جلوگیری نماید و بسبب آنکه مردم جنازه را به غسلخانه برده در آن را قتل کرده بودند ، عوامل ارتجاع خود را از راههای فرعی به گورستان رساندند (راههای اصلی بوسیله مردم بسته شده بود) و در غسلخانه را شکستند و جنازه را گرفته ، خود بخاک سپردند . البته هنگامی موفق به انجام اینکار شدند که مردم بی سلاح بعلت حملات

وحشیانه مزدوران ارتجاع که با سلاحهای گرم برویشان تیر اندازی میکردند و حمله اراذل و اوباش ناچار به عقب نشینی شدند. در ضمن کاپشن خونین شهید نیز در گورستان بدست اراذل و اوباش افتاد و آنها... نیز انگار برای آنکه یکبار دیگر بر دناقت و حماقت خود تاکید کنند و طبل رسوائی خویش را با صدائی بلند - تر از پیش بصداء آورند آنها بیگانه نشان داده شعار میدادند: این سند خیانت فدائی است!!! و چون برای مقابله با مردم هیچ راهی جز توسل به شیوه همیشگی مزدوران، یعنی سرکوب و کشتار بنظرشان نمی رسید، در خانه خواستار حضور جلاذ خلق، خلخالی خون آشام در بر وجود شدند!!!

بعد از ظهر همان روز اتومبیلی در شهر براه افتاد و از طریق بلند گویی که بر آن نصب شده بود مردم را به شرکت در مجلس ترحیم شهید "انقلاب اسلامی"!!! "محمود جنتی" دعوت کرد. این مراسم کسسه از سوی "سیاه پاسداران" تدارک دیده شده بود، باز هم مشت این سر سپردگان ارتجاع و وطن فروشان را هرچه بیشتر باز نمود زیرا تنها ۴۰ تن معلوم الحال در این مجلس شرکت کردند. بدنبال این خریانات خانواده شهید اعلامیه ای در سطح شهر صادر کرده و در آن ضمن نکوهش نیرنگهای ارتجاع به اطلاع رساند که مجلس ترحیم شهید در خانه خود شهید برگزار خواهد شد.

یادداشت محمد مصدق را گرامی میداریم

دکتر محمد مصدق نخست وزیر دولت ملی بعد از ۱۳ سال که تحت نظارت حکومت ضد خلقی شاه خائن بود در تاریخ ۱۴ اسفند ماه سال ۴۵ در منزل شخصی خود در احمد آباد درگذشت.

با شکست مبارزات ملی خلق در سال ۳۲ و شکست دولت ملی مصدق، خلق ما یکبار دیگر زیر سلطه دربار - یسان مزدور پهلوی قرار گرفت و ۲۵ سال دیگر حاکمیت امپریالیستی از طریق حکومت محمد رضاشاه بخلق قهرمان ما تحمیل گشت. شکست جنبش خلق و دولت ملی مصدق یکبار دیگر گفته مارکسیستهارا در عمل ثابت کرد که: در شرایط حاکمیت امپریالیستی تنها رهبری پرولتاریاست که میتواند، مبارزات ضد امپریالیستی را بسر انجام برساند. اما حاکمیت جدید و میراث داران دروغین مبارزات ملی دکتر مصدق برای توجیه سیاستهای ضد کمونیستی و ضد خلقی خود از شکست دکتر مصدق و برخورد های نادرست حزب توده خائن نسبت به مبارزات ملی، سوءاستفاده کرده و همه جا این ایده را تبلیغ میکنند که گویا علت اساسی شکست مبارزات سال ۳۲، مخالفت های حزب توده با دکتر مصدق بوده است. در این سوءاستفاده از تجربه - بیات تاریخی، حاکمیت جدید و... تنها نیستند بلکه اکثر گروههای باصطلاح مارکسیستی او را یاری میدهند. آنها برای اینکه موضع قاطعی در مقابل دولت وابسته فعلی و عناصری که خود را بدروغ میراث داران مبارزات ضد امپریالیستی مصدق میدانند، نگیرند و برای اینکه سیاستهای ماشااتگرانه خود را توجیه کنند، میگویند نباید برخورد های حزب توده را تکرار کرد. نباید با دولت فعلی که نماینده... است مخالفت ورزید. آنها فراموش کرده اند که مصدق بعنوان نماینده بورژوازی ملی واقعا در موضع ضد امپریالیستی قرار داشت و اینان که امروز خود را در لباس مصدق در آورده اند، نماینده بورژوازی وابسته و کارگزاران سیاسی آنند و همانطوریکه امروزه خود اذعان کرده اند از طریق سازش با امپریالیسم بر سر کار آمده اند. دلائل اساسی شکست دکتر مصدق، بعنوان نماینده بورژوازی ملی ضعف تاریخی این طبقه بود مصدق میخواست با تغییر مهره های دولتی و با تکیه بدستگاه اداری - نظامی رژیم گذشته مبارزات ضد امپریالیستی را به سرانجام برساند. او در مدت زمانداری خود بهیچوجه بفکر تشکل توده های ملیونسی که صادقانه از سیاستهای حمایت میکردند، نبود. این عوامل مهمترین دلائل شکست مبارزات ملی دکتر مصدق را تشکیل میداد. تنها پرولتاریاست که میتواند با شرکت فعال و رهبری مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما ضعفهای تاریخی بورژوازی را جبران کند و مبارزات مردم را به پیروزی قطعی برساند.

ما جریکهای فدائی خلق ایران ضمن تأیید مبارزات ملی و موضع ضد امپریالیستی مصدق و محکوم کردن سیاستهای غیر پرولتری حزب توده خائن، که آب به آسیاب امپریالیسم ریخت، ماهیت کسانی که بدروغ خود را یاران صدیق مصدق جا میزنند، افشاء میکنیم.

رفیق دانش آموزی (۱۲ ساله) هوادار چریکهای فدائی خلق ، داستانی بنام " جنگل " را نوشته و برای ما فرستاده است. ما بسیار متأسفیم که نمیتوانیم تمامی داستان را در خبرنامه درج کنیم و این بدو علت است. اول آنکه بدلیل امکانات محدود ناگزیریم که مطالب را حد اکثر مختصر و کوتاه درج کنیم و ثانیاً در داستان رفیق از نظر وقایع ذکر شده اشتباهاتی وجود دارد. مثلاً رفیق ندانسته است که رفیق بهائی بوریا اسکندر صادقی نژاد در نبرد سیاهکل شرکت داشته اند که اینطور نبود. رفیق بهائی بور در خانه ای در تهران بفرماندهی رفیق مهرنوش ابراهیمی زندگی میکرد و در درگیری خیابان آیزنهاور تهران شهید شد و رفیق اسکندر صادقی نژاد در درگیری خیابان نیروی هوایی تهران بسمت شهادت رسید. بنابراین در اینجا، ما تنها قسمتی از این داستان را نقل میکنیم. از رفیق دانش آموز میخواهیم باز هم نوشته های خود را برای ما بفرستد.

.....

" فصل چهارم :

فرمانده همینطور که به پشت کد خدا میزد و میخندید میگفت :
آفرین کد خدا، آفرین، میدانی با این کارت چیکار کردی. تو اوپاشانی را بدست ما دادی که آگه بیشتر در این جامعه ما می موندند، اخلاق افراد مملکت را فاسد میکردند، اینها مملکت را به نابودی میکشاندند آفرین بر تو که اینها را دستگیر کردی.
کد خدا گفت :

— قربان خجالتان ندهید، ما کار مهمی که نکردیم. اما خوب دیگه چه عرض کنم می خواستم بگم که که، که والله این روزا وضع ما هیچ خوب نیست و ما هم دست تنگیم و، احتیاج به پول داریم خلاصه میخواستیم بگم که اگر جایزه ای چیزی هست.....
فرمانده که از کد خدا زیرکتر بود فوری گفت :

— اختیار دارین کد خدا این حرفها چیه، من می دونم که شما این کار رو برای مملکت تون انجام داد پس نه برای جایزه ای.

بعد هم روشو کرد بطرف چند زاندا می که به حالت خیردار و ایستاده بودند و گفت :
— زود باشید این آشغالها رو که تو کیسه هستند بند ازین تو کامیون.

کامیون بخرکت درآمد و همه اهالی ده با صد ها چشم گریان شاهد این بودند که چگونه فرزند آن خلف خلق را میبرند تا تبرایان کنند.

اما رژیم نعدانست که با دست خود نهال آزادی و آز ادگی را آبیاری میکند این میهن پرستان، شهید شدند و با شهادت خود راه تازه ای پیش پای خلق نهادند و مشت محکمی بر دهان سفاکان کوبیدند
"گرامسی بساد خاطره شهیدای بسه خون خفته خلسه خلق"
"پیروز بساد مبارزات خلق طلبانانسه خلقه ای ایبران"

پایان ۵۸/۱۱/۱۹

بقیه از صفحه ۲۳

جنبش را بدست گرفتند، وظیفه داشتند (و دارند)
نظم از هم باشیده سیستم را دوباره سازمان دهند
پس موقتاً، برای ترمیم سیستم بیمار، باید نیروهای
انسانی را از بخش بوروکراتیک به بخش غیر بوروکرا-
تیک بکشانند و نیروهای انسانی را بسمت تولید
سوق دهند. ولی باید توجه داشت تولیدی که
رهبران جدید از آن دفاع میکنند، تولید امیریا —
لیستی است. گرچه رژیم وابسته به امیرالیسم
دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک را لازم دارد ولی
در شرایط کنونی برای نجات کل سیستم سعسی
دارد هزینه های بوروکراسی را کاهش دهد
تا بخیال خود بتواند بر بحرانها ی
اقتصادی — اجتماعی فائق آید و بار دیگر سلطه
امیریسعی اربابان خارجی خود را بر میهن ما

گذشته چگونه با رشد سرطانی، همچنان دامنه خود را
گسترش میداد و باین ترتیب در جهت تحکیم سلطه
جهنی امیرالیسم گام برمیداشت. هزینه سنگین
بوروکراسی بار گرانی بود برگرده دولت وابسته و گامی
بود در جهت وخیم تر کردن بحران اقتصادی و سیاسی
اما وقتی تحت تاثیر انقلاب مردم، نظم سیستم پیشین
از هم باشیده، وقتی مبارزات مردم حاکمیت سیاسی پیشین
را متزلزل ساخت و سرانجام به زیاله دان تاریخ سپرد
دیگر تحمل هزینه های سرسام آور دستگاههای عریض
و طویل موقتاً از عهده حاکمیت سیاسی جدید خارج
بود. رهبران جدید که برای حفظ منافع امیرالیسم
با حيله گری خود را رهبر مبارزات مردم جا زده کنترل

سلط نمایند. بهمین دلیل اگر در چهار چوب برنامه های خود، برخی از خواسته های فشارغ - التحصیلان را پذیرفته و طرحهای جدیدی برای اشتغال بیکاران ارائه دهد، این نباید موجب فریب بیکاران و فراموش کردن وظائف اساسی شان، یعنی مبارزه ضد امپریالیستی آنان گردد.

بایسل

_____ در تاریخ ۸/۱۲/۵۸ دانش آموزان دبیرستان راهنمایی تحصیلی صاحب شیرد ارکلا از توابع بابل بمنزله اعتراض به اخراج سه نفر از معلمین مبارزه اتهام داشتن فعالیت های " چپی " در سالن اداره آموزش و پرورش این شهر دست به تحمّن زدند و خواهان ابقای معلمین اخراجی شدند. آنها علاوه بر این خواستار اخراج مدیر مدرسه بنام محمد رضا نامی که مورد حمایت متنفذین محلی و از خویشاوندان رئیس آموزش و پرورش است شدند و نیز خواهان فعالیت آزاد همه گروه های سیاسی و انقلابی صرف نظر از وابستگی ایدئولوژیکیشان، بودند. ماجرا از این قرار بود که مدیر مدرسه برای کنترل فعالیت های سیاسی سه نفر از معلمین و بوجود آوردن جو اختناق آسیدر مدرسه از ناآگاهی دانش آموزان معصوم که برای آموختن علم و دانش و درس زندگی راهی مدارس میشوند سوء استفاده کرده و آنها را به اعمال کیفوسی مانند جاسوسی و خبرچینی می گمارد.

دانش آموزان فریب خورده با رهنمود های مدیر مدرسه، در به در روابط معلمین اخراجی را تحت کنترل میگیرند تا روابط سیاسی این معلمین را با دانش آموزان انقلابی کشف کرده و آنها را برای مدیر مدرسه گزارش کنند.

مدیر مدرسه علاوه بر برونده سازی برای معلمین دانش آموزانی را که با آنها در ارتباط بودند مورد تهدید قرار میداد. سرانجام دانش آموزان که شرکت در مبارزات مردم را وظیفه انقلابی خود میدانستند تصمیم گرفتند ماهیت مدیر را که میخواست آنان را از این کار باز دارد افشاء نمایند و بهمین جهت رده از اختلاس ۸ هزار تومانی مدیر (از بودجه مدرسه) بسپرداشتند و این باعث عصیانیت مدیر مدرسه شد. طوریکه تمام برنسیبهای بیگ معلم را زیر پا گذاشت و فحشهای رکیک را انتشار دانش آموزان مخالف خود نمود. پس از این جریان دانش آموزان بعنوان اعتراض به مدیر

مدرسه به اداره آموزش و پرورش مراجعه کرده خواهان اخراج مدیر و ابقای معلمین اخراجی و آزادی فعالیت سیاسی در محیط آموزشی شدند، ولی مسئولین امور به این خواستهای برحق دانش آموزان توجهی نکردند و در مقابل پافشاری دانش آموزان معترض، اقدام به کتک کاری دانش آموزان نمودند و در این رابطه چند تن از دانش آموزان دختر را هم کتک زدند. دانش آموزان که با این وضع مواجه شده بودند، با شعارهایی از قبیل مرگ بر ارتجاع وابسته آمریکا، خون زاریم، کشته داریم، حق خود را میخواهیم

ما همه روستائی آزاده ایم، حق خود را زودتر میخواهیم برگشت معلمان، حق مسلم ماست نامه های "نامی"، مایه هرفساد است لحظه به لحظه گوئیم، زیر شکنجه گوئیم، یا مرگ یا (معلمین اخراجی)، بطرف طبقه یائین ساختمان حرکت کردند. پس از این جریان نماینده "داسرای انقلاب" بابل به اداره فرهنگ رفت تا بطریقی دانش آموزان متحصن را از اداره بیرون کند. دانش آموزان اظهار داشتند تا زمانیکه به خواسته های ما رسیدگی نشود از این محل بیرون نخواهیم رفت. نماینده "داسرا، بلافاصله بشیوه همیشگی، به دانش آموزان مارک " ضد انقلابی " و " اخلاکگر " زد و با جملات تهدید آمیز به دانش آموزان گفت ما با تمام نیرو، توپ، تفنگ، مسلسل هم که شده شما را از اینجا بیرون میکنیم. دانش آموزان نیز جواب دادند بله آقا، شما غیر از خفه کردن صدای حق چیز دیگری نمی خواهید. اگر شما این را میخواهید باشد، ما هم از تهدید های شما نمی ترسیم همین جا می نشینیم تا حتما را بگیریم.

در خاتمه ۴ نفر از نمایندگان دانش آموزان با مراجعه به دادستانی، قول رسیدگی به خواستهای خود را گرفتند و قرار شد از طرف دادستانی نماینده های به مدرسه فرستاده شود تا به موضوع رسیدگی کند.

بایسل

_____ بمناسبت ۱۱ اسفند، سالروز شهادت بیشگان مان جنبش مسلحانه ایران، گروهی از دانش آموزان دبیرستان " محبوبه متحدین " هوادار جریکهای فدائی خلق ایران، نمایشگاهی از عکس و کتاب ترتیب دادند. این نمایشگاه از تاریخ ۱۱ اسفند آغاز شده تا ۱۸ اسفند دایر خواهد بود.

شهبسوار

_____ بمناسبت ۱۱ اسفند، توسط هواداران جریکهای فدائی خلق ایران، نمایشگاهی از امروز در این شهر برگزار میگردد.

ساری

روز یکشنبه ۲۸/۱۱/۵۸، گروهی از دانش آموزان " مشعل آزادی " طی تظاهراتی در محیط دبیرستان، اعتراض خود را نسبت به وقایع گنبد و به پاره کردن اعلامیه ها و بوسترها توسط سرسیردگان و عوامل ناآگاه ارتجاع ابراز داشتند. دانش آموزان با شعارهایی چون " صد معلم ماست، راه صد راه ماست و ارتجاع حمله میکند، بوسترو پاره میکنه و مرگ بر خلیفای، خلیفای روانی اعدام باید گردد... خلیفای خلیفای، ننگ به نیرنگ تو، خون رفیقان... میچکد از چنگ تو... در صورت تهاجم، ایران را، سراسر، کردستان، میکنیم، تظاهرات را آغاز کردند و با وجود پاره ای درگیریها و معارفتها آبرو ادامه دادند و پس از مدتی بان خاتمه بخشیدند.

پایبل

همانطور که در خبر نامه شماره ۱۴ دیدیم، فارغ التحصیلان بیکار در اجتماع روز سه شنبه ۱۶/۱۱/۵۸ خویش در محل اداره آموزش و پرورش قرار بر آن گذاشتند که برای انتساب نمایندگان خود بیکار دیگر در استاد بوم شهر اجتماع کنند. پس از آن در روز ۲۴ بهمن ماه نیز اطلاعیه ای به امضای فرماندار در سطح شهر بخش شد که در آن از کلیه فارغ التحصیلان در خواست شده بود روز چهارشنبه ۱/۱۲/۵۸، در استاد بوم " تختی " اجتماع نمایند تا نمایندگان با آرا، فارغ التحصیلان و با حضور خود فرماندار انتخاب شوند.

در روز تعیین شده، در حدود ۶ هزار نفر در استاد بوم ورزشی شهر اجتماع کرده، منتظر اجتماع سخنان آقای فرماندار شدند، فرماندار در همان آغاز سخنان خود، گفت که چون خود شما نتوانستید برای خود نماینده برگزینید، من در اینجا حاضر شدم تا اینکار انجام شود!! و بعد اعلام کرد هرکس مایل است خود را کاندیدای نمایندگی نماید.

خوب بود آقای فرماندار بجای ابراز لیاقت در انتخاب نمایندده، و غمخواری برای بیکاران! در مورد مسائلی که بیشتر بخود و دولت " جمهوری اسلامیشان مربوط میشود، توضیحاتی ابراز نمی فرمودند! و مثلا رابطه بین بیکاری و گرانی را کسه هر دو ریشه در وابستگی دارند تشریح کرده می گفتند که چرا تاکنون نتوانستند مسئله گرانی را حل کنند؟ و برای همگان روشن میکردند کسه

آیا " کمیته صنفی امام " قادر بحل مسئله گرانی هست؟ اگر اینطور باشد، پس چرا " اطاق اصناف شاهنشاهی " از عهده اینکار بر نیامد؟ و یا توضیح میدادند کسه چرا پس از گذشت بیش از یکسال، حکومت هنوز برای برداشتن اولین قدم لازم جهت حل مشکلات زندگی مردم، یعنی الغاء وابستگی توده ها را به " صبر انقلابی "!! دعوت میکند و آقای رئیس جمهور ضمن اعتراف به آن، لغو وابستگی را به آینده ای نامعلوم حواله میدهد و همچنین برای بیکاران، معنی " مبادلہ برابر "!! را که آقای بنی صدر مدعی برقراری آن بسا کشورهای امپریالیستی شد، تشریح میفرمودند! و بسا لاقول توضیحاتی در مورد قانون جدید استخدام کشوری که طبق آن حداکثر ده هزار نفر و آنها هم احتمالاً در آینده به استخدام دولت در خواهند آمد میدادند و روشن میفرمودند که پس ارتش متشکله از صدها هزار نفر بیلمه فعال این کشور را که امتحانات و سایر ضوابط بیمعنا، مانع از ورودشان به مراکز " آموزش عالی " و یا دستیابی به یک شغل مناسب میگردد، چگونه بیکار خواهند گمارد؟ و یا بیکاران را از عملی بودن یا نبودن طرح معاون اشغال و بهره وری وزارت کار و امور اجتماعی در مورد ایجاد " نهاد های تعاونی " آگاه میکردند تا معاون شود چند مرده حلاج هستند و دولت جمهوری اسلامی کسه جناب ایشان به نوکریش گردن نهاده اند، چه آتش دهن سوزی است!!

و یا خیلی کمتر از آن توجیهی بروقاحت و بهیضمی مسئولین در نامه پراکنی هایشان راجع به طرح جنگل که تنها چند روز پیش از جلسه روز چهارشنبه، صدها نفر از جوانان جویای کار را با امید دست یافتن به کار راهی جلسات امتحان کرده بود، میتراشید. ما برای روشن شدن بیشتر واقعیات، متن نامه زیر را باگاهی همگان میرسانیم تا مردم خود قضاوت نمایند.

بقیه در صفحه ۲۲

درود بر شاگردان

واستین صمد بهرنگی

شماره ۲۹۸۵۸

تاریخ ۵۸/۱۰/۲۲

بیوست -

وزارت کشاورزی و عمران روستایی
سازمان جنگلها و مراتع کشور
سر جنگلداریکل منطقه نوشهر

به . مقام محترم استانداری استان مازندران

از . سر جنگلداری کل منطقه نوشهر

موضوع . بیکار گماردن لیسانسیه و دیپلمه های بیکار

همانطوریکه استحضار دارند این سر جنگلداریکل برای حل مشکل بیکاری در این استان متقبل شد که حدود بین ۳۰۰۰ الی ۳۵۰ نفر از جوانان دیپلمه و لیسانسیه را صرفاً برای امور کارگری با اعتباری که استانداری اختصاص میدهند برای طرحهاییکه در دست اقدام دارد بیکار گمارد ولی اشکالاتی بشرح زیر وجود دارد .

۱ - انتخاب این ۳۰۰ نفر از بین ۲۵۰۰ نفر د اوطلب با توجه به اعتراض همه جانبه د اوظلمین کار ساده ای نیست و مسلماً بعد از انتخاب ۲۲۰۰ نفر بقیه نه تنها مانع انجام کار این سیصد نفر خواهند شد بلکه مانع کار این سر جنگلداریکل و انتشارش و آشوب میگردند و نمیتوان آنان را متقاعد نمود که بوجودشان نیازی نیست تا دست از سر این سر جنگلداریکل بردارند .

۲ - بعد از یک یا دو مرحله قرارداد ۸۵ روزه گرفتاری بعدی همین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر خواهد بود که موقتاً مشغول کار میشوند ولی آنچه ضلیم است و در فکر و ذهن آنهاست و از آن عدول نخواهند نمود اینست که در پایان کار خود را کارمند و حقوق بگیر این سر جنگلداریکل تصور خواهند نمود و کماکان اصرار خواهند داشت بیکار ادامه دهند و حقوق دریافت دارند و حتی در این خصوص با دفتر برنامه و بودجه استان مازندران تماس گرفته شد مسئولین دفتر مزبور اظهار میدارند بهیچوجه تأمین دستمزد آنان پس از اتمام اعتبار تأمین شده وسیله استانداری مازندران از طریق این دفتر مقدور و میسر نیست .

۳ - با توجه به روش برخورد این د اوظلمین انتظار کار کارگری که هیچ حتی انتظار کار عادی هم از آنان نمیتوان داشت زیرا هنوز اول بسم الله از هیچ نوع برخورد حاد و تنیدی ایا ندارند و در ظرف مدت اسم نویسی چه خسارتهایی که وارد نموده و کارمندان را از کار خود باز داشته اند و موجبات رکود کار را فراهم نموده اند و نهایتاً خود را از همه دستگاهها ظالمکار میدانند ولی با وصف این مورد راه حلی که بنظر این سر جنگلداریکل میرسد اینست که سر جنگلداریکل فقط میتواند تا حتی الامکان طرح ارائه داده و تعدادی از آنان را که از طریق کانون و یا اداره ، کارهایی و یا هر دستگاه دیگری که آن مقام صلاح بدانند باین سر جنگلداریکل معرفی و بیکار گمارد ولی هیچ نوع مسئولیتی از قبیل استخدام - قرارداد - پرداخت دستمزد نمی تواند بپذیرد .

۴ - با توجه به نیاز سر جنگلداریکل انتخاب و استخدام و تنظیم قرارداد ۸۵ روزه و معرفی آنان و پرداخت دستمزد ماهیانه آنان از طریق فرمانداری و یا اداره کار یاسی و یا هر دستگاه دیگر کسه استانداری مصلحت بدانند غیر از سر جنگلداریکل انجام شود بدیهی است که این سر جنگلداری کل فقط برنامه کار برای آنان ترتیب خواهد داد و در آخر هر ماه نیز بنیط کارگری آنان را گواهی و بمنظور پرداخت دستمزد از طریق دستگاه مربوطه احیاله خواهد کرد . / ل

علی اکبر نقره ای

سر جنگلداریکل منطقه نوشهر

گیرندگان

۱ - مقام محترم معاونت وزارت کشاورزی و عمران روستایی در امور جنگل بعد از استحضار خواهشمند است مقرر فرمایند برای جلوگیری از هرگونه درگیری و ناراحتی های بعدی از طریق مقامات مربوطه

اقدام لازم معمول و نحوه اقدام این سر جنگداریکل را مشخص فرمایند .

۲ - فرمانداری شهرستان نوشهر جهت استحضار .

۳ - فرمانداری شهرستان شهسوار جهت استحضار عطف بنامه شماره ۸۱۲۹ - ۱۰/۱۷/۵۸ ، ضمناً تعداد سهمیه مورد نظریس از تصمیم در موارد فوق که از طریق استانداری بایستی روشن گردد متعاقباً به آن فرمانداری اعلام خواهد شد .

پس از آنکه تا ساعت ۱۲ نماینده انتخاب نشد ، آقای فرماندار جمع را ترك گفت و با رفتن او عده زیادی از حاضران که فکر میکردند آقای فرماندار برآستی قادر است کاری برایشان دست و پا کند ، سالن را ترك گفتند . پس از آن یکی از نمایندگان کانون برای حدود ۵۰ نفر از فارغ التحصیلان باقیمانده سخنانی ایراد کرد و ضمن آن از حیلله های حکومت جدید برده برداشته ، مسائل فرماندار قبلی و چرب زبانیه و توطئه هنسای استانداری قبلی را یاد آوری کرد و در خاتمه نتیجه گرفت که برای برانداختن مشکل بیکاری باید اجزای و وظائف اساسی تری را بعهده گرفته کانون را متناسب با آن سازماندهی نمود .

شهسوار

روز سه شنبه ۵۸/۱۱/۱۶ نمایشگاه عکس و پوستر و کتاب هواداران چریکهای فدائی خلق ایران جنب بیمارستان در گذرگاه عمومی شهر برگزار شد . در این نمایشگاه که بمناسبت آغاز دهمین سالگرد مبارزه مسلحانه (رستاخیز سپاهک) برگزار شده بود ، عکسها و پوسترها و همچنین آثار سر بوط به جنبش مسلحانه به نمایش گذاشته شد .

رشت

فارغ التحصیلان بیکار استان گیلان در وزارت آموزش و پرورش رشت متحصن شدند و خواستار رسیدگی به خواسته های خود گشتند . در چهاردهمین روز تحصن چون مسئولین باصطلاح انقلابی توجهی به خواسته های فارغ التحصیلان نشان ندادند ، متحصنین هم در را بروی کارمندان و کارکنان اداره بستند و بیکار دیگر خواسته های خود را اعلام داشتند .

در این رابطه استانداری جدید " انصاری " و " رهنما " مدیرکل معلوم الحال که از خوش رقصان باد مجان دور قاب چین رژیم گذشته بود ، از راد یو تلویزیون بر علیه متحصنین سم پاشی نمودند و فارغ التحصیلان را عوامل " ساواک " ! و ضد انقلابی " ! خواندند .

این آقای رهنما ، همان کسی است که قبل از قیام با تلاشی که فقط از يك نوکر حلقه بگوش و جیسره - خوار رژیم ضد مردمی پیشین بر میآید ، کوشید

اعتصاب فرهنگیان مبارز " لشت نشاء " (از بخش های تابعه گیلان) را از هم بیاشاند و در جریان آن اعتصاب موجبات دستگیری چند تن از فرهنگیان مبارز را فراهم آورد و حالا این آقا بحمایست از

" دولت جمهوری اسلامی ایران " بر علیه فرزندندان مردم زحمتکش و رنج دیده ما دسیسه می چیند و از

یشت راد یو و تلویزیون بیشرمانه ترین افتراها را به آنان نسبت میدهد .

۱ - لغو منع استخدام کشوری (قانسونی که در زمان شریف امامی خائن بتصویب رسید و هنوز بایرجاست)

۲ - از بیاد ظرفیت استخدام در تمام شئون کشوری

۳ - منتشر کردن لیست ساواکی ها و عوامل رژیم گذشته در ادارات و مؤسسات .

۴ - بسازنشسته کردن افراد دارای بیش از ۲۵ سال سابقه خدمت .

۵ - لغو امتحان استخدامی و حذف شهریه ای که اکنون وصول میشود و انتخاب افراد بانظر شورای فارغ التحصیلان .

لازم است در اینجا سخنی هم با رفقا و دوستان بیکار داشته باشیم . اینرا دیگر اکثریت مردم میدانند که دستگاه عریض و طویل اداری و بوروکراتیک رژیم

بغیه در صفحه ۱۹

ارتش مزدور، بعنوان مهمترین وسیله سرکوب در جریان مبارزات و قیام مردم تأثیرات زیادی پذیرفت. گارد جاویدان، بعنوان هسته اصلی آن در جریان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن از هم پاشید و شد و بدینسه ارتش که اکثر افراد تشکیل دهنده آن فرزندان کارگران و زحمتکشان میباشند، دیگر حاضر نیستند زیر بار ضوابط و قوانین اسارت بار گذشته بروند و دستهای خود را بخون مردم بیگناه بیالایند زیرا از مبارزات خونین خلق در سها آموخته اند. بعلاوه پرسنل انقلابی ارتش، میکوشند تا شرایط شرکت خود را در مراکز تصمیم گیری بوجود آورند و با ایجاد شوراهای سربازان، درجه داران و افسران، کنترول این ارگان را از دست عناصر مزدور خارج سازند. تا انرژی و مهارتهای آنها بخدمت ضد خلق گرفته نشود. ولی از آنجائیکه رژیم کنونی وابسته به امپریالیسم میباشد، نمی تواند نسبت به این برخورد مساوی تفاوت باشد و به آنها "مختلف شدیدا" در مقابل این حرکات انقلابی و جنبش های حق طلبانه انقلابیون و از جمله نظامیان انقلابی واکنش نشان میدهد.

البته واکنش رژیم شکل خاص خود را دارد. رژیم با لفافه های عوام فریبانه مبارزین را "ضد انقلابی" و . . . معرفی میکند تا بدینوسیله نیت پلید خود را که همانا بازسازی مجدد ارتش و سرکوب و تصفیه عناصر انقلابی است، پوشیده نگهدارد. رژیم با "شعار" سازندگی "در صد" یا کمزاری "ارگان" های دولتی از جمله ارتش، این حساسترین و مهمترین ارگان سرکوب امپریالیسم میباشد ولی در جریان واکنشها و تحصن های پرسنل انقلابی و مرفی ارتش در چند روز گذشته دیدیم که هدف آنها از "یا کمزاری" چیزی جز تصفیه ارتش از وجود عناصر انقلابی نمیشد. بنابراین جدال و درگیری حادی درون ارتش وجود دارد. همانطوریکه گفتیم از سویی دولت با تمام امکانات در صد تصفیه ارتش از عناصر انقلابی است و در این رهگذر از تمام توان خود سود میجوید و از سوی دیگر پرسنل انقلابی با تمام وجود و با امکانات محدود خود صمیمانه در صدند تا حقایق را بگوش مردم مبارز برسانند و توده ها را از فرسکاری و ماهیت رژیم آگاه سازند و تا آنجا که برایشان مقدور است، وظائف انقلابی خود را در حق مردشان انجام دهند. ما با تأیید مبارزات پرسنل انقلابی ارتش، برای اینکه خلق قهرمان خود را از حقایق آگاه سازیم اقدام به درج مورد زیر مینمائیم

در رابطه با تحصن پرسنل ایستگاه رادار بابلسر، که خبر آن در خبرنامه شماره ۱۴ درج گردید، ما توجه شما را به گفتگوی زیر که بین سخنگوی متحصنین در دانشگاه و فرماندهان ایستگاه صورت گرفت جلب مینمائیم.

سخنگوی مذکور روز دوشنبه ۲۸ / ۱۱ / ۵۸، بدقت فرمانده ایستگاه بابلسر رفت و چون بازگشت، پرسنل متحصن که میخواستند از مشورن گفتگوهای او با مسئولین با خبر شوند، از او خواستند که آنچه را اتفاق افتاده بود برایشان بازگو نماید. آنگاه سخنگو، حرفهای خویش را بدین صورت عنوان نمود:

"من اینجا نیامدم که از شما (سرگرد بهمنی، سرگرد جلالی و سرهنگ حزینی) تقاضای بکنم بلکه فقط میخواهم یادآوری کنم چه کسانی ما را "تصفیه" میکنند. مثلا تیمسار باقری فرمانده نیروی هوایی که افتخار میگرد خانم بیار شاه بود و سرهنگ بیانی که همیشه این را با افتخار برای همکارانمان تعریف میکرد که ولیعهد از هم خوانگی با دخترش لذت برده و خوش آمده، اینها کسانی هستند که ما را تصفیه میکنند. سرهنگ، ما که مریوم ولی همه افسران ارشد . . . ما هم نیستند و . . . خواهر همه شان، شما هم به اربابان نام بنویسید و جگمه لیستان باشید."

در این هنگام سرهنگ گفت: من هیچ اقدامی بر علیه شما نکرده ام سخنگو گفت: مگر شما و سرگرد بهمنی اکنون عضو انجمن اسلامی نیستید؟ سرگرد بهمنی همان کسی است که وقتی پرسنل نیروی هوایی از مقابل امام در مدرسه علوی تهران رژه رفتند، شدیدا با اصطلاح ناراحت شد و به دفتر فرمانده وقت، سرهنگ اخراجی "در پیسی" رفته لباس خود را در آورد و گفت من با چه روحیه ای میتوانم خدمت کنم و همان کسی است که پس از این حرفها لباس نظامی اش را از تن خارج کرد و گفت که طاقت دیدن اینگونه توهین به اعلیحضرت (!) را ندارم و اجازه سرکوب پرسنل شرکت کننده در رژه را خواست. خود شما هم همراه با بهمنی و سایر کسانی که اکنون جزو انجمن اسلامی هستند زیر تلگرافی را - باین مضمون که من عامل "اغتشاش و شورش" و تحصن هستم امضا نمودید. البته درجه داران ارتباط، از ارسال پیام خود داری کردند و بعنوان اعتراض کلیه ارتباطات را قطع کردند و عین تلگراف را بخود من دادند.

سرهنگ حزینی چون تلگراف را در دست سخنگو دید، بیکه خورد و اظهار داشت من عین حقیقت را نوشتم و به تهران گزارش کردم.

انگاه سخنگوی پرسنل متحصن به فرماندهان حاضر در دفتر گفت: در رابطه با دستوری که دادگساره انقلاب صادر کرد (که بموجب آن تا ساعت ۲ بعد از ظهر تحصن باید شکسته شود) خواستم بدانید من الان به دانشگاه میروم و به تحصن می پیوندم و شما باید حکم اعدام مرا بیاورید تا تحصن مرا بشکنید و سپس در را بشدت بسته ایستگاه رادار را بسوی دانشگاه ترک گفت.

توضیح: پس از آنکه دولت آمادگی خود را برای گفتگو با متحصنین مسجد دانشگاه تهران و رسیدگی به خواستههای آنها اعلام نمود و این متحصنین مسجد دانشگاه را ترک کردند، پرسنل متحصن دانشگاه با بلبس نیز به تحصن خود پایان دادند.

فرماندهان مرکز پیاده شیراز میخواهند جلوی حرکت اعلامیه گروهی از کارکنان شرکت مخابرات ایران ضد امپریالیستی پرسنل وظیفه را بگیرند.

مردم قهرمان و انقلابی ایران

بیشتر از یکسال از انقلاب میگذرد. انقلابی که با نثار خون هزاران شهید و بجای گذاردن هزاران معلول توانست رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را سرنگون نموده و طومار زندگی خاندان ان کثیف پهلوی را در هم بیچد و برای همیشه شاهنشاهی را در ایران مدفون سازد. اگر چه شاه از ایران گریخت، اگر چه ارگانهای سرکوبگر آریامهری چون ارتش، شهرپانی و غیره ضریب جانانه ای از انقلاب دریافت نمودند و اگر چه امپریالیستها (بخصوص امپریالیسم آمریکا این دشمن اصلی خلق ما) منافع قابل توجهی را در ایران فعلا از دست داده است، لیکن بلطف سازشکارها، جاسوسها و خیانت پیشگامان سنگرهای فتح شده بسویله انقلاب یکی پس از دیگری از دست خلق رنج دیده ما بازپس گرفته میشود. ترمیم سازمانهای سرکوبگر آریا مهری مانند ارتش، شهرپانی و غیره بسا حفظ استخوان بندی شاهنشاهی و امپریالیستی آنان، سرکوب نهادهای دموکراتیک و خلاصه هزاران عمل ضد انقلابی و ضد خلقی خودگواه بر مطالب فوق میباشد. اما اگر چه جناحهای حاکم سعی کرده و میکنند که انقلاب را تمام شده تلقی نمایند و مردم را منحرف سازند، شاهد آنیم که انقلاب راه خود را می بیند و خلقهای ستعدیده و استثمار شده ما همچنان به تدوام انقلاب وفادار مانده و تا رسیدن به خواسته های بحق خود، وفادار خواهند ماند. ما کارکنان شرکت مخابرات افتخار آنرا داریم که توانستیم در انقلاب شکوهمند خلقمان شرکت نموده و قدمهایی هر چند کوچک در این راه بر افتخار برداریم و بدرستی همراه با توده های

شیراز: روز شنبه ۲۸/۱۱/۵۸ شمار مرگ بر آمریکای پرسنل وظیفه یادگان مرکز پیاده شیراز را بلرزه افکند. فرماندهان مزدور یادگان که از این حرکت پرسنل سخت بخشم آمده بودند، بخیال خود برای خاموش کردن آنها اقدام به دستگیری یکی از پرسنل مینمایند بقیه پرسنل وقتی از این ماجرا با خبر میشوند در تالار اجتماعات یادگان دست به تحصن میزنند و اعلام میکنند تا آزادی رفیقشان از رفتن به کلاس خود داری خواهند کرد. در این هنگام سرهنگ ابوالفضل فرمانده هنگ دانشجویان از پرسنل میخواهد دیگر در این یادگان شعار ندهند و مقررات را رعایت نمایند! که با جواب های دندان شکن دانشجویان مواجه شده مجبور می شود تالار را ترک نماید. پرسنل وظیفه یکصدا میگفتند شمایی که در روز سالگرد قیام بعنوان همستگي بسا توده ها سلاحها و تجهیزات آمریکائی را به نمایندگی میگذارید و باصطلاح میخواهید نشان دهید که ارتش از ملت جدا نیست، چرا حتی طاقت شنیدن شعارهای مرگ بر آمریکای آنها را ندارید؟ این نشان میدهد که شما نه بخاطر خلق بلکه بخاطر آمریکا سلاحهایتان را بر مردم میکشید و در جهت بازسازی کامل ارتش گام بر میدارید.

سرهنگهای مزدور وقتی با این همه شهامت و بیکارچگنی پرسنل وظیفه مواجه شدند، سرانجام سر از چند دقیقه مجبور شدند پرسنل زندانی را آزاد نمایند. پرسنل وظیفه پس از آزادی رفیقشان تحصن را شکسته اعلام کردند که در روزهای آینده همچنان به حرکات ضد امپریالیستی خود ادامه خواهند داد.

میلونی بعد از فرار شاه فریاد برآوردیم: "بعد از شاه نوبت آمریکا است" ما میدانستیم شرکت مخابرات سازمانی است وابسته به امریالیستها و بخصوص بعد از آمدن کمانی آمریکائی "بسل" درست در اختیار امریالیسم آمریکا قرار داده شده بود، ما میدانستیم که جاسوسان آمریکائی در لباس کارکنان شرکت مذکور و برای جباول خلق ما دست در دست مرتجعان وابسته به رژیم پهلوی تا توانستند ثروت این خلق ستم دیده را به تاراج برده اند، ما میدانستیم با توجه به اهمیت شرکت مخابرات ساواک دارای شبکه‌ای قوی در این سازمان بوده تا از طریق کنترل خطوط ارتباطی هر نوع حرکت انقلابی را رد یابی و سرکوب نماید. و بالاخره چون آگاه بودیم مسئول هم گشتیم و سعی نمودیم برای انجام وظایف خود مقابل هر آنچه که در بالا ذکرش باختصار رفت بایستیم، بهمین خاطر و در رابطه با خواست بحق تسوده کارمندان شورای کارکنان شرکت مخابرات را پایه ریزی نمودیم تا بتوانیم متحد در راه بوجود آوردن شرکت مخابراتی نو که بتواند در جهت خدمت به انقلاب قرار گیرد، عمل نمائیم. یکسال همراه با خلق ستم دیده خود خواستار آن شدیم که قرارداد های امریالیستی انشاء و لغو گردد، فریاد زدیم حدود ۲۵۰ قرارداد امریالیستی با شرکت منعقد گردیده این قراردادها با کشورهای آمریکا، ژاپن، فرانسه، کوره و فیلیپین می باشد که فقط قرارداد های کمانی بسل آمریکائی بین ۱۴/۴ تا ۲۰ ملیا رد دلار میباشند (کل سیستم مخابراتی کشور) قرارداد های ذکر شده علیرغم خواست خلق زحمتکش ما لغو نگردید که هیچ باز امروز شاهد بستن قرارداد های امریالیستی جدیدی میباشیم. بطور مثال کارخانه ای در شیراز که قادر به ساختن قسمتی از لوازم مورد نیاز شرکت میباشد و قادر است که با توسعه آن بخش بیشتری از احتیاجات داخلی را تامین کند، ولی از توسعه آن جلوگیری و همان لوازم از ژاپن وارد میگردد. یکسال به همراه خلق شکنجه دیده خود داد بر آوردیم که لیست ساواکیهای شرکت مخابرات را منتشر کنید تا این مزدوران را مردم بشناسند، محاکمه گردیده و مجازات شوند. در مقابل جواب شنیدیم که "با انتشار نام آنها بچه های آنها در مدارس فعالیت میکنند" و زمانی که در حد امکانات، شورای مرکزی نام بیش از ۲۰۰ تن از عمال ساواک را منتشر کرد، آنها نیز میگفتند انتشار لیست مزبور باعث فرار آنها از مملکت گردیده ایم. آری ما خواستیم کسانی را که عمال پهلوی بوده و با کنترل تلفنهای انقلابیون را شناسائی میکردند معرفی نمایند. بمعرض خواست بحق ما ما موران جاسوسی را برای کار فوق یعنی کنترل تلفنهای اعزام نموده اند و حتی در مرکز امجدیه تلفنهای دانشجویان نیز تحت نظر امام را زیر کنترل خود گرفتند. ما فریاد زدیم ضوابط را بجای روابط بر قرار کنید، لیکن شاهد آنیم که آقای الامارودی معاون وزیر که شاعری بینخبر از مسائل تکنیکی مخابراتی است برای بستن قرارداد های جدید و امریالیستی به بنگالادش اعزام کرده اند. اگر بگوئیم رستاخیزهای بنام شرکت مخابرات امروز بالاترین مقامها را اشغال نموده اند گزاف نگفته ایم (آقای داراب و امثال او). آری ما یکسال فریاد بحق زده ایم و امروز ریر شدیدترین حملات چه از درون و چه از خارج شرکت مخابرات قرار گرفته ایم. انواع و اقسام تهمت های دروغ را بر فعال ترین نمایندگان ما روا داشته اند و قول داده اند مدارک را در موقع مقتضی افشاء نمایند. چهار نفر از فعال ترین افراد شورای ما را چون نتوانستند تطمع کنند، به عناوین مختلف بعد از فشارهای زیاد از خدمت منفصل نمودند و آنگاه که با اعتراض کارمندان روبرو شدند، عده ای فریب خورده را همراه با مشتری اویساش و چاقوکش در مقابل ما قرار دادند و جناب وزیر فرمودند که "از تظاهرات و تحصن نمی ترسند" لیکن نمیدانند کسانی هم بودند که همین حرفها را میزدند و بالاخره درس خود را از تاریخ گرفتند.

آری هموطن سخن بد را زان کشید. امروز خلق وطن ما در کشاکش یک مبارزه طولانی است. در یکطرف سازش کاران - جاسوسان و وابستگان به امریالیسم و در طرف دیگر خلق ستم دیده و استثمار شده ما و بین این دو جبهه دریائی از خون هزاران شهید انقلاب. باید بگوئیم با آگاهی کامل در جهت تد او م انقلاب حرکت نمائیم و از هر صدای حق طلبانه ای شنیدنی کنیم. ما با تکیه به حقانیت راه میلیونها توده زحمت کش چون گذشته در این راه میگوئیم و از تمامی مردم و نیروهای انقلابی خواستاریم که ما را تا رسیدن به خواستهای زیر پشتیبانی نمایند:

۱ - لغو بدون قید و شرط احکام انفصال دائم از خدمت سه نفر از اعضای شورای کارکنان شرکت و یک نفر از فعالین شورا

۲ - اعاده حیثیت از افراد ذکر شده فوق و خیران صدقات وارده به آنان.

۳ - خاتمه دادن به اعمال ضد انقلابی و ضد خلقی در مقابل شوراها.

گروهی از کارکنان شرکت مخابرات ایران

مهاباد ۵۸/۱۳/۴

روز چهارم اسفند ماه دفتر جریکهای فدائی خلق ایران در مهاباد شروع بکار کرد .
بامید آنکه رفا در انجام وظائف انقلابی خود موفق باشند .

بنا ایسان به سرروزی راهمان
جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

انتشارات جدید جریکهای فدائی خلق

سارزه سلحانه و ایورتونیستها - جلد اول
" در اوائل سال ۴۸ گروهی که بعداً به گروه رفیق سمعود معروف شد ، تصمیم گرفت یک نشریه درون گروهی منتشر کند . به پیشنهاد رفیق سمعود این حمله لنین که اتفاقاً در کتاب " انقلاب ویتنام " مورد استفاده لسه دوان نیز قرار گرفته روی جلد نشریه نوشته شد . " تاریخ بطور کلی و تاریخ انقلاب بطور خاص همیشه از نظر محتوی غنی تر ، متنوع تر ، چند جانبه تر ، جاندارتر و بدیع تر از آن است که حتی بهترین احزاب و پیشاهنگان پیشرفته ترین طبقات که بیشترین شعور طبقاتی را هم داشته باشند تصور میکنند . باین علت است که در سیر انقلاب غالباً کافی است که رهبران کاملاً دارای جهت اساسی و عوامل اساسی و شرایط معین بوده و جرأت اقدام به عمل را داشته باشند . در سیر حوادث اشیاء و بدیده ها امکانات و جهت تکامل خود را آشکار ساخته و در عین حال نیروی آفرینندگی بیکران توده ها ، سازندگان تاریخ ، جهت و شیوه های حل تمام مسائل علمی را برای ما فراهم میآورد . " این انتخاب اتفاقی نبود و حاصل دو سال برخورد گروه با کارهای علمی ، حاصل مطالعه مارکسیسم - لننیسم از طرف اعضای گروه و مخفیها خود رفیق سمعود بود . گروه صیمانه باین نتیجه رسیده بود که اگر قرار باشد مارکسیسم - لننیسم بعنوان یک فکر رود ، باید بهمان صورتی مورد استفاده گروههای انقلابی قرار گیرد که لنین توصیه میکرد "

از کتاب سارزه



سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

سرخنروانی
رفیق اشرف دهقانی
مهاباد - ۱۹ بهمن ۱۳۵۸

نوار سخنرانی رفیق اشرف دهقانی - مهاباد

شما دیدید آن اوائل ، حتی آخوند ها هم در سر مشیر برای بسیج مردم از قهرمانیهای جریکها صحبت میکردند ولی بعد از آن طوری شد که در این صطکت نام جریک فدائی را بردن ، گناه است . آنقدر از انقلابیون وحشت دارند که حتی یارکی را که اسمش را مردم گذاشته بودند " گلسرخ " عوض کردند و گذاشتند لاله . آنقدر حتی از نام فدائی وحشت دارند که نسام یک خیابان کوچک را که فدائی گذاشته بودند ، تغییر دادند و کردند دهکده . گفتم وحشت دارند ولی این وحشت از ماهیت طبقاتی آنهاست بر میخیزد . آنها میترسند این نامها در یاد توده ها بماند و بلائی شود بجان آنها . ولی باز حماقت آنها در این است که فکر میکنند با این تمیل کارها میتوانند خاطرات انقلابیون را از ذهن دور بکنند . نه ، نمیتواند ، هیچکس نمیتواند این کار را بکند ، چون آنها در خاطره تمام مردان و مادران ، در خاطره تمام توده های زحمتکش خلق ما جا دارند . اگر چه آنها زنده نیستند ، اگر چه آنها در میان ما نیستند ولی نا شان زنده است و یادشان جاوید و ما جریکهای فدائی خلق ، همانگونه که آنروزها همراهشان بودیم و همراه رفقای شهید خود با خلق خویش بنان مستقیم ، هم اکنون نیز بر سر بیمان خود هستیم و می - گوئیم راهشان را ادامه خواهیم داد .

از سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در مهاباد .

اعلامیه های جدید

گرامس باد خاطره شهدای خلق رفقا : خسرو گسرخی و کرامت الله دانشیان
اعلامیه شماره ۲۱ چریکهای فدائی خلق ایران

" ۲۹ بهمن آمیزه تفکرات ناپذیری از شهادت و قیام است. شهادت رفقا خسرو گسرخی و کرامت الله دانشیان و قیام قهرمانانه مردم تبریز. در چنین روزی رفقا خسرو گسرخی و کرامت الله دانشیان جان برکف، با قلبی مملو از عشق به خلق و کینه و نفرت به دشمن ایستاده و همچون سرو شهادت را پذیرا شدند ."

موضوع چریکهای فدائی خلق در قیام انتخابات مجلس شورا

اعلامیه شماره ۲۲ چریکهای فدائی خلق ایران

" چریکهای فدائی خلق انتخابات مجلس شورا را نه "عرصه نوین مبارزه" ، بلکه ادامه همان قصد رسوای مجلس "خبرگان" میدانند و اعتقاد دارند شرکت در انتخابات برای نیروهای انقلابی صرف انرژی بیهوده و شرکت جستن در فریب و تحمیق توده ها و منحرف کردن مسیر اصلی ذهن انقلابی آنهاست، و از همین حال با استناد به آنچه در مبارزه طبقاتی و ملی جامعه ما میگذرد، با اعتقاد خود ایمان راسخ دارند ."

حمله به خلق ترکمن، سرآغاز برنامه کشتار همه خلقهای ایران است

اعلامیه شماره ۲۳ چریکهای فدائی خلق ایران

" ما چریکهای فدائی خلق ضمن حمایت از مبارزات خلق ترکمن و محکوم کردن عملیات ضد خلقی دولت بتعام مردم و نیروهای انقلابی هشدار میدهیم که حمله به خلق ترکمن سرآغازی دیگر برای حمله به خلقهای تحت ستم ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، عرب، و نیروهای انقلابی است. بنابراین برای خنثی نمودن یورش عوامل امپریالیسم با تمام قوا از مبارزات برحق خلق ترکمن و سایر خلقهای ایران دفاع کنیم و خود را برای مقابله با یورش سازمان یافته دشمن آماده سازیم ."

کشتار خلق بسی دفاع ترکمن، چهاره حکام جدید را عسریانتر ساخت

اعلامیه شماره ۲۴ چریکهای فدائی خلق ایران

" اما جنایتی هولناک که در چند روز اخیر هیأت حاکمه مرتکب آن شده، سخن از سرآغاز توطئه جدیدی میکند که یکی از شیوه های فجیع کشتار خلق است. دستگیری و سپس اعدام مخفیانه چهارتن از فرزندان خلق دلیر ترکمن، رفقای شهید شیر محمد درخشنده توماج، عبدالحلیم مختوم، طواق محمد واحدی و حسین جرجانی حاکی از آن است که هیأت حاکمه قصد دارد شگرد شناخته شده و پلید امپریالیسم مبنی بر ریودن انقلابیون و سر به نیست کردن آنها را در میهن ما نیز به مرحله عمل در آورد ."

خلقهای مبارز ایران، نیروهای انقلابی، توطئه برنامه ریزی شده نوکران امپریالیسم و جانشینان رژیم مسزور شاه را خنثی کنید

اعلامیه شماره ۲۵ چریکهای فدائی خلق ایران

" بعد از قتل فجیع چند تن از رهبران خلق ترکمن توسط جنایتکاران و جلادان دولت ضد خلقی کنونی، این دون فطرتان مردم فریب، گوشه نشینی را آغاز کرده اند. در حالیکه تمام جزئیات این جنایت فجیع آشکار است، آنها سعی میکنند تا مسئولیت آن را برگردانند و نیروهای انقلابی بیاندازند و با چسب و تکثیر یکسری اعلامیه های جعلی که سر تا پای آن با گزارش وسائل ارتباط جمعی در تناقض آشکار است میخواهند حقایق را وارونه جلوه دهند"

خطاب به مطبوعات اعلامیه شماره ۲۶ چریکهای فدائی خلق ایران

یورش اراذل و اوباش رژیم به مردم قائم شهر و گرگان

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

" خلقهای قهرمان ایران، مردم مبارز قائم شهر و گرگان :

ضرب و کشتار مردم شهرهای قائم شهر و گرگان، ادامه یک برنامه سازمان یافته، و برداشته ای است که

رژیم از مدت‌ها پیش برای سرکوب مردم طرح ریزی کرده است. نوکران جدید امیرالیم در لباس مقدس مآبسی و با ژست انقلابی، بیشترمانه بصوف نیروهای انقلابی و شرقی در شهرهای قائم شهر و گرگان حمله ور شدند و کما فی السابق پس از اینکه مردم مبارز را که برای احقاق حقوق خود بیا خاسته بودند بخاک و خون کشیدند بیشترمانه با تحریف اخبار از دستگاہهای تبلیغاتی خود، آنها را ضد انقلابی و دار و دسته شاه خائن و منافق نامیدند.

بیاد عین الله بور علی معلم شهید را گرامی میداریم

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

... گرچه عین الله مبارز اکنون در میان مردم شهر خود، یاران معلم و شاگردانش نیست، ولی راه او همانند راه صمد سرمشق آنانست. ما چریکهای فدائی خلق بهمانگونه که با خلق خود پیمان بستیم، یکبار دیگر با سینه ای مملو از کینه طبقاتی اعلام میداریم که یاد انقلابیون واقعی را گرامی میداریم و راهشان را ادامه میدهیم.

خلخالی حاکم "شیر" دروغ میگوید

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

... خخالی فراموش میکند !!! که این چهارتن در شب ۱۸ بهمن دستگیر شده و به تهران منتقل شده بودند. دروغ خخالی آنقدر بزرگ است که شریک جرم وی، یعنی عبدالعلی مصحف، استاندار مازندران ناچار اعتراف کرده است که: "چهار رهبر مقتول ستاد خلق ترکمن در اختیار پاسداران بودند"

توسط کتیف ارتجاع را رسوا کنیم

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

"رژیم مزدور که دستش بخون خلقهای میهن ما آلوده است، بار دیگر برای پوشاندن جنایت خود دست به کتیف ترین و بیشترمانه ترین کارها زده است.

چهارتن از فرزندان راستین خلق به نامهای شیر محمد در خشنده توماج، حاج طواق واحدی، عبدالحلیم مختوم، حسین جرجانی را به فجیع ترین وجهی بشهادت رسانید و بعد از این رسوائی برای نجات از نفرت توده ها علیه خود، مذبحخانه و احمقانه این کار ضد انقلابی و ضد انسانی را به چریکهای فدائیس خلق ایران که سابقه جاننازیها و فداکاریهای آنها بر خلق قهرمان روشن است منتسب نمود.

توضیح

در رابطه با خبر مربوط به پیشه کلا (محمود آباد) که در خبر نامه شماره ۱۰ نوشته شده بود، دو تن از خوانندگان خبر نامه در شهسوار، توضیحاتی را طی یک نامه برای ما فرستاده اند. ما در آن خبر عین اعلامیه ای را که بنام روستائیان در آن روستا بر دیوارها چسبانده شده بود، آورده بودیم و خوانندگان به صحت مندرجات آن اعلامیه معترض بودند. از آنجائیکه درج این اعلامیه بصورتی که در خبر نامه آمده بود، بمعنای تأیید مطالب مندرج در آن از جانب ماست، برای روشن شدن صحت و سقم آن، اقدام به تحقیق در مورد آن خواهیم کرد و بمحض روشن شدن نتیجه، خوانندگان را در جریان آن قرار خواهیم داد.

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

بر رهبری طبقه کارگر

بیاد شهادت آقین از پیشگامان جنبش مسلحانه



۱۱ و ۱۳ اسفند سالروز شهادت ۱۰ تن از رفقای شهید ما، رفقا سعید احمد زاده، عباس مفتاحی اسد الله مفتاحی، مجید احمد زاده، بهمن آژنگ، مهدی سوالونی، عبد الکریم حاجیان سه لکه، سعید آریان حمید توکلی، غلامرضا گوی، میاشد. رژیم مزدور محمد رفقایی برای سرکوب نهادن جنایت هولناک خود و برای مردمی جلوه دادن عملیات ضد خلقی خود، در روز ۱۱ اسفند سال ۵۰ طبق یک برنامه تظاهراتی با شرکت هزاران تن از مردم زحمتکش تهران و حومه تشکیل داده بود. این تظاهرات نمایشی بود تا به جهانیان و برخی از مردم وانمود سازد که رژیمی مردمی است و از حمایت توده ها برخوردار است. این نمایش بدین خاطر بود تا جنایت سید مردم فدای آنروز را اراده مردم جلوه دهد.

در سید مردم روز ۱۱ اسفند ۶ تن از فرزندان راستین خلق از جمله رهبران کبیر جنبش مسلحانه رفقا سعید احمد زاده و عباس مفتاحی بدست رژیم مزدور و خون آشام به جوخه اعدام سیرده شدند و در ۱۳ اسفند ۶ تن دیگر از رفقا تیرباران گردیدند. شهادت رفقای بنیانگذار سازمان ما دافعی بود بر سینه خلق. زیرا نقشی که این رفقا در تدوین تئوری انقلابی و سازماندهی نیروهای معتقد به این مشی داشتند در تاریخ جنبش کمونیستی بینظیر بوده است. شهادت این رفقا، خصوصا رفقا سعید احمد زاده، عباس مفتاحی، وژیوان (ضربه بزرگی به جنبش کمونیستی بود و ما امروزه کمبودی را که جنبش کمونیستی از شهادت این رفقا بدان گرفتار آمد با پوست و گوشت خود لمس میکنیم. وجود رفقای که در تدوین تئوری انقلابی نقش فعالی داشتند، میتواند کمک بزرگی به ادامه دهندگان راستین راهی که پی نهادن بودند باشد. ولی فقدان این رفقا و شهادت مداوم رفقای با تجربه دیگر زمینه ای شد برای نفوذ اورتونیسیم در سازمان پر افتخار ما.

ما چریکهای فدائی خلق باسینه های مملو از عشق بخلق و با عزمی راسخ و اعتقادی عمیق به راهی که رهبران کبیرمان پی ریزی نموده اند، هم بیمان با آنها، براه بر افتخارشان ادامه خواهیم داد.

یادشان را گمراهی بیداریم

و راهشان را ادامه دهیم

Handwritten text in the upper section of the page, likely an introduction or preface.



Main body of handwritten text, consisting of several paragraphs of script.

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a conclusion or signature.

www.iran-archive.com